

جدال سفیر ایران و رژیم صهیونیستی در باکو؛
داستان سحرآمیز تبریز

صفحه سه

در گفت‌وگو با نویسنده «پایداری هویت ایرانی زیر سیطره مغول» مطرح شد:

جلوه هویت ایرانی در شهنامه تبریزی

صفحه شش

جام زرین زرین مشگین شهر در جانونی پلاستیکی؛

گمده تلخ در اردبیل

صفحه آخر

ماجرای ساخت کارخانه فولاد اردبیل در محوطه تاریخی ارزشمند
ذوب تاریخ اردبیل در کارخانه فولاد

هراس پان ترکیست‌ها از کشف آثار اشکانی در نمین اردبیل



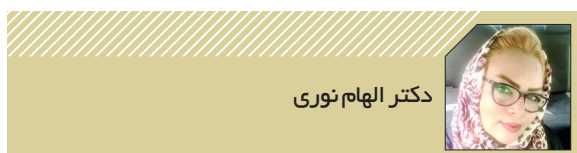
پیامدهای آب دزدی ترکیه در منطقه و تاثیر آن بر امنیت ایران:
ایران حرف می‌زند ترکیه عمل می‌کند

بیا تا جهان به بد نسپریم

آنچه به کس نتوان گفت

گریدور شمال جنوب تقویت همگرایی جهان ایرانی

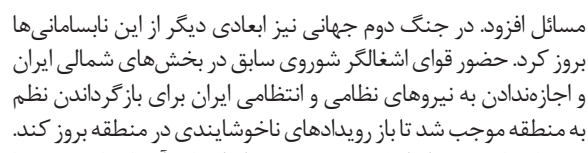
روز از طریق کانال سوئز طول می‌کشد و مسافت را از حدود ۱۶۱۱۲ کیلومتر (۸۷۰۰ مایل دریایی) به حدود ۷۰۷۵ کیلومتر کاهش می‌دهد. به همین ترتیب، حمل و نقل بین هند و فنلاند تنها ۲۱ روز طول کشیده که حدود ۴۵ روز از حالت معمول کمتر است. اما این مسیر نه تنها دارای منافع اقتصادی برای کشورهای منطقه است بلکه یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌هایی است که می‌تواند موجب ثبات منطقه‌ای شده و به تحکیم روابط کشورها و ملت‌های منطقه منجر شود. این کریدور نه تنها به برون رفت ایران از تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و تنگنای زئولیتیک کمک می‌کند بلکه با وجود موقعیت مهم جغرافیایی ایران می‌تواند باعث پیوند شرق با غرب و شمال با جنوب گردد. با توجه به استقبال و مشارکت کشورهای آسیای مرکزی در زیر ساخت‌های این کریدور نیز همگرایی منطقه‌ای را بین کشورهای فارسی زبان افزایش داده و بستر تعامل و گفتگوهای منطقه‌ای را بین ایرانی‌ها، ارمنی‌ها، اسلاوها، هندوها، مسلمانان و مسیحی‌ها را فراهم سازد. بنابراین این همراه با مبادله کالا و مسافر، تبادل فرهنگی، افکار و اندیشه‌ها تسهیل شده و از تباطؤ با سازمان‌هایی مانند اگو نیز تقویت خواهد شد زیرا بیش از نیمی از کشورهای عضو کریدور شمال - جنوب عضو اگونیز هستند که این مسئله به تعمیق روابط این کشورها کمک بسیاری خواهد کرد. بنابراین، دستگاه دیپلماسی ایران بایستی با همکاری مسوولان مربوطه و با بهره‌گیری از کارشناسان زنده به تشریح و بررسی موقعیت ایران در منطقه پرداخته و با استفاده از ابزار دیپلماتیک، در جهت تقویت منافع ملی و منافع اقتصادی ایران ابزارهای لازم را برای توسعه حمل و نقل ریلی فراهم کرده و منافع کشورهای آسیای مرکزی را به منافع ملی ما پیوند زند و برای گسترش و تثبیت روابط قدم بردارند. باشد که این مسیر منجر به همگرایی بیشتر کشورهای منطقه و فارسی زبان گردد.



دکتر الهام نوری

کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال - جنوب موسوم به نوستراک که در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۰ در سن‌پترزبورگ توسط سه کشور ایران، روسیه و هند برای ترویج همکاری‌های حمل و نقلی بین اعضاء تأسیس شد، اقیانوس هند را به خلیج فارس، ایران، دریای خزر و سپس روسیه و شمال اروپا متصل می‌کند. این مسیر سرانجام، پس از سالها به صورت آزمایشی عملیات ترانزیتی را توسط دفتر منطقه‌ای نمایندگی کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران در کشور روسیه (شرکت حمل و نقل بین‌المللی ITS) با همکاری شرکت‌های لجستیکی زیر مجموعه کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران در هند، آغاز کرده است و امید است با گشایش این مسیر انتقال محموله از هند به سمت روسیه در کمتر از بیست روز و با هزینه بسیار کمتر نسبت به مسیرهای دیگر انجام شود. از همین روی فرصت کم نظیری در اختیار بخش حمل و نقل ما قرار گرفته که می‌بایست با سرعت بیشتری این بخش توسعه یابد. با فعال شدن این کریدور، ایران نیز با بهره‌گیری از موقعیت استراتژیک خود در آسیا می‌تواند بازیگری مهم در جهت پیشبرد طرح‌های اقتصادی و توسعه محور کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اوراسیا تبدیل شود و با صرفه‌جویی احتمالی در حدود ۲۵۰۰ دلار در هر ۱۵ تن محموله نسبت به مسیر معمول کانال سوئز زمان حمل‌ونقل را به ۲۵ تا ۳۰ روز در مقایسه با ۴۰ تا ۶۰ روز از طریق سوئز کاهش دهد. به عنوان مثال، طی کردن مسیر بین بمبئی و مسکو تنها ۱۹ روز (در مقابل ۳۲ تا ۳۷

درخواست از مسئولان آذربایجان غربی و وزارت کشور



احسان هوشمند

مسائل افزود. در جنگ دوم جهانی نیز ابعادی دیگر از این نابسامانی‌ها بروز کرد. حضور قوای اشغالگر شوروی سابق در بخش‌های شمالی ایران و اجازه‌ندان به نیروهای نظامی و انتظامی ایران برای بازگرداندن نظم به منطقه موجب شد تا باز رویدادهای ناخوشایندی در منطقه بروز کند. در سال‌های پس از انقلاب نیز بخشی از استان آذربایجان غربی با رویدادهای ناخوشایندی دست‌به‌گریبان بود که هزینه‌های انسانی و اقتصادی فراوانی بر جای گذاشت. در دو دهه گذشته و هم‌زمان با تشکیل کشورهای تازه‌استقلال یافته از شوروی سابق و تحولات ترکیه و بروز تنش‌ها در غرب آسیا و افزایش رقابت میان کشورهای منطقه، افراط‌گری قومی و زبانی و مذهبی به‌عنوان ابزار مورد توجه قرار گرفته است. ظهور اخیر این افراط‌گری نیازمند رصد و مطالعه دائمی جوانب مختلف آن به‌ویژه در استانی مانند آذربایجان غربی است. ۲. در ماه‌های گذشته بروز برخی رویدادهای ناگوار در بخش آواجیق و به‌تازگی در شهر پلدشت موجب بروز نگرانی‌هایی شده است. بروز تنش بر سر آب یا مرتع موضوع جدیدی در مناسبات اجتماعی نیست. در همه جای دنیا و از جمله در ایران میان عشایر و روستاییان یا یکجانشینان و شهرهای اطراف گاه و بی‌گاه نگرانی‌هایی بروز کرده یا می‌کند. در گذشته این نوع مسائل با دخالت مسئولان محلی و نهادهای اجتماعی محلی و سنتی یا مدرن و با ایفای نقش مسئولان و میانجی‌گرانه معمولاً مانع بروز حوادث جدی‌تری شده و موضوع ختم به خیر می‌شد. با حذف نهادهای سنتی و حضور نداشتن نهادهای مدنی و واسطه در شرایط موجود کشور، مدیریت حوادثی از این دست به نهادهای حاکمیتی و دولتی سپرده شده است. به صورت طبیعی و برای اداره بهینه و مدبرانه استان ضروری است که شایستگی از همه اقشار ساکن در منطقه از جمله شایستگان شیعه و سنی و مسیحی در اداره شهرستان و استان به صورت کارشناسی‌شده‌ای به کار گرفته شوند تا در صورت بروز مسائلی مثل اتفاقات آواجیق یا پلدشت بتوان از ظرفیت این شایستگان استفاده کرد؛ یعنی دولت به‌عنوان نهادی ناظر و بی‌طرف به مدیریت بپردازد. درحالی‌که در رویدادهای اخیر پلدشت و آواجیق بنا بر نظر گروهی از هم‌وطنان این مهم مورد توجه نبوده، ضمن آنکه گروهی افراطی در تلاش هستند تا روایتی قوم‌گرایانه و افراطی از مجادله روی داده ارائه دهند، بخشی از نیروهای مسئول نیز با سوگیری به سود یکی از طرفین مجادله عمل کرده‌اند که در صورت صحت این موضوع، می‌تواند پیامدهای خطیری بر جای بگذارد. با توجه به حساسیت موضوعاتی از این دست انتظار می‌رود مسئولان در استانداری آذربایجان غربی و وزارت کشور به‌سرعت برای مدیریت چنین مواردی که تاکنون به کشته‌شدن چند نفر و زخمی شدن شماری انجامیده است، وارد عمل شوند و با رویکردی قانونی و بی‌طرفانه و کارشناسی‌شده به ریشه‌یابی و حل مسائل بپردازند و اجازه ندهند رویدادی محلی و مرتبط با مسائل روزمره زندگی که به‌سادگی حل‌شدنی است، به مسئله یا تنش با روایت قومی یا مذهبی مبدل شود.

استان آذربایجان غربی به‌عنوان یکی از استان‌های راهبردی کشور در شمال غربی کشور محل زندگی برادرانه و همزیستی گروه‌های متنوعی از مردمانی با زبان‌ها و مذاهب و ادیان مختلف است. تنوع و همزیستی تاریخی مردمان این خطه یکی از میراث‌های تمدنی و فرهنگی ایران‌زمین است. گروه درخور توجهی از اهالی این استان از هم‌وطنان آذری هستند که با ترکی آذربایجان سخن می‌گویند. گروه زیادی هم از مردمان این استان از کردها هستند که با گویش‌ها و زبان‌های مختلف کردی سخن می‌گویند. گروه کم‌شماری از هم‌وطنان نیز در این استان یا آشوری هستند که به یکی از شعب زبان آرامی سخن می‌گویند یا ارمنیانی که به ارمنی سخن می‌گویند؛ بنابراین از نظر زبانی استان آذربایجان غربی استانی است که محل سکونت گروه‌های زبانی متنوعی است. از نظر دینی اکثریت استان مسلمان هستند و گروه کم‌شمارتری از هم‌وطنان مسیحی و کلیمی در استان مستقر هستند. از نظر مذهبی بیشتر آذری‌ها شیعه‌مذهب هستند و گروه کمی آذری سنی‌مذهب در استان زندگی می‌کنند. بخش زیادی از مردم کرد ساکن در استان آذربایجان غربی سنی‌مذهب هستند و بخشی نیز شیعه‌مذهب و گروهی نیز اهل حق یا از جامعه یارسان یا کاک‌های هستند. سنی‌های استان عموماً شافعی‌مذهب هستند. گروهی کم‌شمار نیز حنفی هستند. یعنی گروهی از حنفی‌های استان به زبان کردی و گروه دیگر به ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند. همچنین در استان آذربایجان غربی بیش از ۶۵ درصد شهری و ۳۴ درصد نیز روستایی هستند و حدود صد هزار نفر به صورت کوچنده و عشایری به امر معاش می‌پردازند که بر پرورش حدود ۸۰۰ هزار رأس دام سبک و سنگین بخشی از نیازهای منطقه و کشور به پروتئین و لبنیات را تأمین می‌کنند. عشایر استان آذربایجان غربی در شهرستان‌های ارومیه، پیرانشهر، قره‌ضیاءالدین، خوی، سردشت، سلماس، پلدشت، شوط، ماکو، مهاباد، میان‌آب، نقده، بوکان، شاهین دژ، اشویه و جالدران ییلاق- قشلاق می‌کنند. همچنین استان آذربایجان غربی در مجاورت مرز ایران با کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق قرار گرفته است و از این نظر موقعیتی منحصر به فرد و راهبردی دارد. ۱. در سده گذشته به دلیل تحولات بین‌المللی و دخالت‌های دولت عثمانی و روسیه تزاری و حتی انگلستان بخشی از آذربایجان غربی دستخوش ناآرامی‌ها و رویدادهای ناخوشایندی شد. اوج این رویدادها در جریان جنگ نخست بین‌الملل خسارات بزرگی به اهالی این منطقه از ایران وارد کرد. تنوع شکل معیشت و زندگی و نیز تنوع مذهبی و دینی و زبانی این استان در این رویدادها مورد توجه رقیب قرار گرفت و بر تشدید

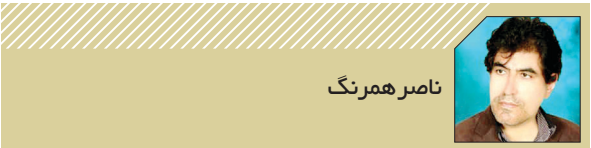


کتاب رستم زال اثر نعمت ییلدریم یکی از آثار برگرفته حماسه ملی ایرانیان در ترکیه است. پروفسور نعمت ییلدریم داستان رستم پهلوان افسانه‌ای ایران از شاهنامه فردوسی را در قالب داستانی تاریخی به زبان ترکی استانبولی منتشر کرده است. پروفسور ییلدریم استاد دانشگاه آتاتورک ترکیه است و ترجمه «شاهنامه» فردوسی و دیوان پروین اعتصامی به ترکی استانبولی از دیگر آثار او هستند. دکتر نعمت ییلدریم در سال ۱۹۶۳ در ارزروم به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات دوره دبیرستان در ارزروم، وارد دانشکده ادبیات دانشگاه آتاتورک شد و به دریافت درجه لیسانس و فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی نائل آمد. در سال ۲۰۰۶ پروفسور زبان و ادبیات فارسی شد و اکنون در دانشگاه آتاتورک تدریس می‌کند. نعمت ییلدریم بیش از ۴۵ مقاله در زمینه ادبیات فارسی نیز منتشر کرده است. نعمت ییلدریمی برنده جایزه کتاب سال ۲۰۱۷ از جمهوری اسلامی ایران، نشان فردوسی ۲۰۱۷ مشهد، نشان شهریار تبریز ۲۰۱۶ و تقدیر از ریاست جمهوری ترکیه و جایزه کتاب سال ازدانشگاه آتاتورک است.

شاهنامه در ترکیه



ما این دعوا را می‌بریم



در زندگی، دعواها گاه ناخواسته پیش می‌آیند. دعوایی که در آذربایجان از مدت‌ها پیش با برآمدن جریان‌های جدایی‌خواه برپاست نیز باید از این قماش در شمرده شود. دعوا میان جهان ایرانی با جهان‌های نایرانی و از آن میان جهان رمانتیک و شاعرانه‌شده و فانتزی و در عین حال بسیار جدی و عبوس و خشن ترکی. برای ناظر آگاه و بیطرفی که هر روز رسانه‌های ایران را دنبال می‌کند، شنیدن و یا خواندن خبرهایی در این باره اکنون به یک رویه‌ی روزمره بدل شده است. دعواها اما هنوز نیز بصورت زیر پوستی می‌تراوند و پیش می‌روند. تنها کسانی صدای غرش آن را می‌شنوند که گوش‌هایشان بدهکار بوده باشد. راست‌تر آن است که دیگراره گفته شود این، دعوایی است که از مدت‌ها پیش بر جهان ایرانی تحمیل شده است. گزافه نیز نخواهد بود اگر گفته شود این دعوا اکنون نه از آنکارا و یا باکو که از تهران اداره و کنترل می‌شود. سهل است. به باور من کلید گشایش بسیاری از درهای بسته در این آب و خاک بویژه تا آنجا که به آذربایجان و سپس موضوع نزح‌گرفتن پلانترکسیم بر می‌گردد، در همین نکته نهفته است. این یادآوری پیرامون دعواهای زیر پوستی میان جهان ایرانی و جهان رمانتیک و فانتزی توراتی مرا به یاد شادروانان علمدار ماهر و میرجلال زکی و دعوای میان این دو در جایی و به مناسبتی می‌اندارد. احیانا شما هیچکدام از این دو را نمی‌شناسید. هردوی آنها اکنون چهره در نقاب خاک کشیده‌اند. خدایشان رحمت کند. روی همپای دعوا میان آن دو نیز آن است که هر دو اگر چه باکویی بودند ولی به دوسوی بیکران این جهان‌های ناهمگن وابستگی داشتند. یکی باکو را بخشی از جهان ایرانی می‌دید و آن دیگری ایران را در امتداد جهان شاعرانه و رمانتیک و توراتی خود می‌انگاشت. از آن دو بیشتر سخن خواهیم گفت. اما این را نیز باید دمداد یادآوری کرد که باکو اکنون در کنون همهی دعواهایی جای دارد که بگونه‌ای ناخواسته بر جهان ایرانی تحمیل شده است. این است همهی آنچه که دعوای میان کسانی چون علمدار ماهر و میرجلال زکی و همهی آدم‌ها و جریان‌های ریز و درشت همانند آن‌ها را خواندنی می‌کند. روی شگفت‌آورتر داستان بویژه تا آنجایی‌که به جهان ایرانی درمی‌پیوندد، آن است که در این دعوا بزرگان خانه غیبتشان زده است. کارگزاران و مدیران و اولیای این دو و خاک نیز همینطور. همهی آن‌ها که در چنین هنگامه‌ای باید اراده‌ی ملی برای پیش آوردن حاکمیت ایران در همهی رویه‌ها و همهی استوانه‌ها و همهی رکن‌های آن را به نمایش بگذارند، به محاق رفته‌اند. به خواب ناز ایدولوژی جهان وطنی. سال‌هاست که رفته‌اند. این امر اگر در سرتاسر ایران و از همه مهم‌تر در استان نخست ایران، یعنی آذربایجان دست عنصرهای ضد ملی را برای انجام همهی اقدام‌های مینهن‌ستیرانه باز نگذاشته باشد، شگفتا. پیوندهای پیدا و پنهان ارگانیک این عنصرها با ماهر‌های فاسدمافیایی و مالی در آنسوی آب، که یعنی در جهان‌های توراتی و در پیشانی آنها، ترکیه و باکو نیز در این میان اگر مزید بر علت نشده باشد، بالله‌لعجا. این واقعیت‌به همین تلخی واین داستان به همین زشتی است. اکنون سایه‌ها بر پیوندهای ایران با جمهوری باکو چرگی یافته‌اند. سهل است. کارگزاران این آب و خاک توسط سایه‌ها بکار گرفته شده‌اند تا گونه‌ای از پیوندهای ایران و باکو را شکل دهند و اداره کنند و به روی صحنه بیاورند که هیچ نشانی از ایران در آن نباشد. این مهندسی دقیق و حساب‌شده با وسواس و دقت پشت موضوعاتی چون: ولایت و تشیع و اسلام ناب و انقلابی و همانند این پنهان شده است و می‌کوشد تا با بهره‌گیری ماهرانه از چنان آرنگ‌هایی به جنگ استوانه‌های ایرانی‌گری برود. گو اینکه چنین کارنامه‌ای به فرجام، دست‌آوردی غیر از کم‌جان‌ساختن کیان شیعی، نتیجه‌ی دیگری نتواند داشت. خوانش جز به جز همهی بخش‌های این پیوندها در شرایط کنونی اگر امر گریزناپذیری نباشد، بدا به حال ما. همچنین، اگر این پیوندها از سالیان دور تا به امروز در سطح مناسبت‌های فرهنگی میان ایران و باکو، بسیار کاربردی و موثر نبوده باشد هم، چه عجب. اما نمی‌توانیم خودمان را بفریبیم. در این آب و خاک تا قرآن بدین نمط خوانده می‌شود، ما در عمل هر روز شاهد استمرار دعواهایی از این دست خواهیم بود. بسیار فراقکنانه خواهد بود اگر بگوییم که در لایه‌های زیرین چنین دعواهایی، دعوی‌های دیگری نهفته است. فهم بدیهیاتی از این دست چندان سخت و دشوار نیست.

اکنون برمی‌گردم سر دعوای علمدار ماهر و میرجلال زکی.

در جمهوری باکو شاعران ریز و درشت فت و فراوانند. من مدت‌ها دمخور برخی از آن‌ها بوده‌ام. همگی بر یک خصلت حزبی سرشته شده‌اند. ایران‌ستیز و مخالف زبان فارسی و طرفدار تجزیه‌ی ایران و سینه‌چاک یگانش دو آذربایجان مثلا. شماری از آنان پس از فروپاشی مدح‌اهلیت‌ها رم گفته‌اند و بسیار نیز: یکی از آنها علمدار ماهر بود. پیشتر مدح برزف‌را می‌گفت، پس از فروپاشی مدح ریيسان جمهور باکو را. در عین حال نوحه‌سرایي هم می‌کرد. به این خاطر در ایران و از جمله در شهرهای آذربایجان بسیار برای او تره‌خرد می‌کردند و سازمان‌های تبلیغات اسلامی در تبریز و ارومیه نه تنها کتاب‌های او را با پول دولت چاپ می‌کردند، بلکه برای او نکوداشت هم می‌گذاشتند. همین علمدار ماهر البته نه فقط مخالف زبان فارسی و گسترش آن در قفقاز بود، بلکه با هر گونه گرایش‌های علمی و عملی که بر پیشینه‌ی ایرانی سرزمین‌های قفقاز، کوچکترین تاکید و یا اشاره‌ای بکند، سر دشمنی داشت.

جدال سفیر ایران و رژیم صهیونیستی در باکو؛

داستان سحر آمیز تبریز



وطن یولی: ماجرای جدال توییتتری سفیر ایران و سفیر رژیم صهیونیستی در باکو زمانی آغاز شد که جورج دیک، سفیر اسرائیل در باکو، با انتشار تصویری از خود در حال مطالعه نسخه‌ای از «داستان‌های سحرآمیز تبریز»، در توییت نوشت: «من از این کتاب که به تازگی به من داده شده چیزهای زیادی درباره تاریخ آذربایجان و فرهنگ در تبریز آموختم.»

داستان سحر آمیز تبریز چه می‌گوید؟

کتاب «داستان‌های سحرآمیز تبریز»(تبریزین سحیرلی ناغیللاری) که سفیر اسرائیل در دست گرفته بود درباره تاریخ مینیاتورهای دوره صفوی است و حاوی تصاویر و متن‌های منقوش از بناهای دوران صفوی، خصوصا شاه تهماسب‌است. نسخه جدید و نفیس این کتاب با حمایت مالی شرکت بی‌بی بریتانیا، بزرگ‌ترین متصدی نفت و گاز در جمهوری آذربایجان، به زبان‌های ترکی و انگلیسی منتشر شده است.
آنطور که رضا شیبانی شاعر و فعال فرهنگی تبریزی در باره محتوای این کتاب در شبکه اجتماعی خود نوشت قاعدتا ایران و سفیر ایران در باکو نباید مشکل چندانی با عنوان و محتوای کتاب داشته باشند. رضا شیبانی درباره محتوای کتاب نوشته است: «از اول تا آخر کتاب تبریزین سحیرلی ناغیللاری که سفیر خام اسرائیل برایمان معرفی می‌کند، مینیاتورهای ایرانی ست که شعرهای شاهنامه ی حکیم ابوالقاسم فردوسی در آن نوشته شده است! خواسته‌اند تاریخ تبریز و آذربایجان را تحریف کنند؛ اما از تک تک صفحات کتابشان، فردوسی و زبان فارسی بیرون می‌ریزد. نویسنده بی‌سواد و سفیر اسرائیل هم لایذ متوجه نشده‌اند. در واقع سفیر اسرائیل کتابی را به تبریزی‌ها معرفی می‌کند که ثابت می‌کند همواره زبان ادبیات و هنر تبریز، فارسی و شعر معیار تبریز، شاهنامه بوده‌است. یک تابلوی ترکی پیدا نکرده‌اند که در این کتاب بزنند.»

آنچه که تحریک‌آمیز است اشاره سفیر اسرائیل به تبریز به عنوان یکی از شهرهای آذربایجان است! موضوع کمی عجیب است! تبریز یکی از شهرهای مهم ایران است؛ در واقع آذربایجان اصلی و تاریخی به مرکزیت اردبیل و پس از حمله مغول تبریز، بخشی از قلمرو ایران بوده و هست و شمال رود ارس که به اشتباه پس از جنگ جهانی اول آذربایجان نامیده شد ریشه این مشکل شده است. ایران در اواخر دوره قاجار به آذربایجان نامیده شدن شمال رود ارس اعتراض کرد اما با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی این اعتراض به فراموشی سپرده شد تا پس از استقلال دوباره این کشور در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی با غفلت ایران، شمال ارس توسط ایران و سایر کشورهای جهان رسما به اسم جمهوری آذربایجان شناخته شد.

این استخوان لای زخم همیشه مورد سواستفاده پانترکیست‌ها شده و گویا حالا اسرائیل تلاش دارد از آن سواستفاده کند. سید عباس موسوی سفیر ایران در جمهوری آذربایجان در پاسخ به جورج دیک در توییت نوشت: «برای اطلاع این پسرک ماجراجو: تبریز عزیزمان به عنوان سرزمین اولین‌های تاریخ پرافتخار ایران شناخته می‌شود. ظاهرا اقرار است اولین صهیونیست خبیث هم توسط مردم غیور تبریز دفن شود. هرگز از خط قرمز ما عبور نکن، هرگز!»
نورنیوز، وب‌سایت خبری نزدیک به شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی، واکنش عباس موسوی به این توییت سفیر اسرائیل را «پاسخ قاطع و تفرقه‌افکنی جدید» سفیر اسرائیل عنوان کرد. این درگیری توییتتری بین سفیر ایران و سفیر رژیم صهیونیستی بازتاب گسترده‌ای هم در رسانه‌های جمهوری آذربایجان داشت.

روزنامه «یمنی مساوات» با نگارش یادداشت انتقادی نسبت به شیطنت سفیر رژیم صهیونیستی نوشت: «جورج دیک، سفیر اسرائیل در آذربایجان روز گذشته در صفحه توییتر خود پست معناداری منتشر کرد. به محض نگاه کردن به عنوان کتابی که این دیپلمات در اختیار دارد یعنی «قصه‌های اسرارآمیز تبریز»، مشخص می‌شود که این ژست متوجه کجا و چه چیزی است: ایران و به طور دقیق‌تر، روابط ایران و آذربایجان. از این نظر به سختی می‌توان گفت که این توییت دیپلمات اسرائیلی برای کشور آذربایجان سودی به همراه داشته است. زیرا شکی نیست که در روابط باکو و تهران تنش ایجاد خواهد کرد. از یک سو، چنین اشتراک‌گذاری دیپلمات اسرائیلی قطعا در خدمت صلح عمومی در منطقه نیست و ما



این را برای نماینده رسمی کشور دوست اسرائیل نمی‌پسندیم. در هر صورت، طبق آداب دیپلماتیک، وظیفه سفیر رسیدگی به توسعه روابط دو کشور است نه ترول کردن کشور ثالث. تمایل به آسیب رساندن به روابط جمهوری آذربایجان و ایران با چنین توییت‌هایی مغایر با موازین اخلاقی و فلسفه دیپلماسی است. آذربایجان و فضای اطلاعاتی آن نباید به محل درگیری اسرائیل و ایران تبدیل شود. در نهایت، ما امیدواریم که جنب‌سفیر اسرائیل از میزان سیاست تعادلی کشورمان به رهبری الهام‌علی‌اف در شرایط حساس ژئوپلیتیکی آگاه باشند.»

همچنین شبکه اینترنتی «باکو تی وی» جمهوری آذربایجان گفتگویی با خانم جمیله حسن‌زاده، مؤلف کتاب مصور «قصه‌های اسرارآمیز تبریز» انجام داده است که در این مصاحبه تعلق شهر تبریز و مکتب مینیاتور تبریز به فرهنگ ایران انکار می‌شود.

گرمی روابط تهران و باکو

سید عباس موسوی با اشاره به شیطنت‌های اخیر علیه روابط ایران و جمهوری آذربایجان گفت: همه می‌دانیم که برخی رژیم‌ها و دولت‌ها چه در منطقه و چه فرامنطقه، مخالف روابط گرم و برادرانه میان همسایگان به‌ویژه ایران و جمهوری آذربایجان هستند. آن‌ها نفع خود را در تنش دائمی میان دو همسایه برادر و مسلمان می‌دانند. وی افزود: خوشبختانه این هوشیاری همواره در بین مقامات عالی‌رتبه دو کشور وجود داشته و سعی کردند به موقع وارد عمل شوند و توطئه‌ها را خشتی کنند. مردمان ایران و آذربایجان روابطی دلی و عاطفی دارند و عامل دین و مذهب و فرهنگ و تاریخ مشترک آن‌ها را به هم پیوند داده است. همین موضوعات، خوشایند برخی از جمله عوامل رژیم صهیونیستی نیست. دو کشور ایران و آذربایجان همواره به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی یکدیگر احترام گذاشته‌اند.

سفیر کشورمان در جمهوری آذربایجان با اشاره به توسعه روابط دو کشور در ماه‌های اخیر گفت: در طول دو ماه اخیر شاهد رفت‌وآمد بیش از ۱۲ هیئت بلندپایه میان دو کشور بودیم که برای تقویت روابط دو کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی به تهران و باکو سفر کرده‌اند. همیشه بعد از این فعالیت‌ها برای گرم شدن روابط، منتظر اخلال گری و تخریب گری برخی عوامل ثالث بودیم و هستیم. اما دو کشور تصمیم و اراده بالای سیاسی دارند که به اخلال گری‌ها گوش ندهند.

وی با اشاره به توییت‌های فتنه‌جویانه سفیر رژیم صهیونیستی در باکو افزود: سفیر رژیم صهیونیستی هم بچه‌است و کارهای بچه‌گانه می‌کند، ولی باید بداند در کجا دارد شیطنت و تفرقه‌افکنی می‌کند و خاک جمهوری آذربایجان در هیچ سطحی جای توطئه و شیطنت علیه ایران نیست، مطمئن هستم این موضوع بارها به سفیر رژیم گوش‌زد شد و باز هم خواهد شد. با توجه به گرم شدن روابط تهران-باکو طی ماه‌های اخیر به نظر می‌رسد که رژیم صهیونیستی تلاش دارد تا به نحای مختلف مانع تداوم این روند شود که رفتارهایی از این دست می‌تواند از نمونه‌های چنین سیاستی از سوی این رژیم باشد.



نشست پیامدهای هیدروپلیتیک سدسازی‌های ترکیه در منطقه و تاثیر آن بر امنیت زیست محیطی ایران، با حضور دکتر حمید حکیم، دکتر مراد

ترکیه به دنبال سیاست نفت در برابر آب

دکتر احسان موحدیان سردبیر علنا و دبیر نشست در ابتدا بیان کرد: «همانطور که مستحضر هستید سابقه اقدامات ترکیه برای سدسازی‌های گسترده به دهه هفتاد میلادی بر می‌گردد، ولی ترکیه از دهه نود میلادی به صورت جدی سدسازی را شروع کرده و در یکی دو دهه اخیر این کار جنبه گسترده‌ای پیدا کرده است. در حال حاضر اثرات زیست محیطی مخرب آن به تهران رسیده و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. تبعات سدسازی‌های ترکیه در حوزه روابط بین الملل، حقوق بین الملل و از همه مهم‌تر حوزه مسائل زیست محیطی است.»

او گفت: «مانی که از سدسازی‌های ترکیه صحبت می‌شود، پروژه گاپ بیشتر مد نظر است و از ۲۲ سد این پروژه؛ عمدتا سد ایلیسو مورد توجه است که بر روی بستر رودهای دجله و فرات احداث شده است. ترکیه ۱۰ پروژه بزرگ آبی تحت عناوین؛ طرح آناتولی جنوب شرقی (گاپ)، آناتولی شرق(داپ)، آناتولی مرکزی، آگ گپ، توسعه ترکیه(تراگپ)، مرمره گپ، توسعه مدیترانه(آگ دنیز گپ)، توسعه غرب دریای سیاه(باک گپ)، توسعه شرق دریای سیاه(دکاپ) و دشت قونیه(کوپ) در دست اجرا دارد. اما از بین این طرح‌ها تنها پروژه‌های داپ و گاپ مد نظر است، چراکه به طور مستقیم بر ایران تاثیر دارند.» وی در رابطه با طرح‌های داپ و گاپ بیان کرد: «طرح گاپ بر روی حوزه آبریز دجله و فرات (در عراق و سوریه) و داپ بر روی حوزه ارس و رود کورا که بزرگترین رود منطقه قفقاز است (که از شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد و بعد از عبور از کوه‌های قفقاز، گرجستان وجمهوری باکو را طی می‌کند و سپس به رود ارس و دریای کاسپین می‌رسد. این رود بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر طول دارد و بخش عمده آن از جمهوری باکو می‌گذرد) تمرکز دارد.» او افزود: «چند ماه قبل سد کاراکورت ترکیه تکمیل شده که در حوزه ابریز ارس و یکی از چند سد بزرگ طرح داپ است. در این حوزه ۱۴ سد و نیروگاه‌های برق آبی آنها را داریم. به عنوان نمونه سد کاراکورت با ارتفاع ۱۲۴ متر، طول بدنه ۱۴۲ متر و طول تاج ۴۹۷ متر است و حجم ذخیره آب آن حداقل یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون متر مکعب است که بر اساس برآوردها، حجم آب جاری رود ارس را ۶/۱ میلیارد متر مکعب کاهش می‌دهد. در مجاورت این سد، دولت ترکیه در حال ساخت دو سد دیگر هم است که تکمیل این دو سد باعث کاهش حجم ذخیره آب در سدهای ارس، خود آفرین و قیز قلعه سی می‌شود که آب زمین‌های کشاورزی مناطق حاصلخیز کشور را تامین می‌کنند و لذا دشت‌های حاصلخیز در پارس آباد و مغان و دشت اردبیل در آینده نزدیک با کمبود شدیدی آب مواجه خواهند شد و امنیت غذایی، زیست محیطی و اکوسیستم حوضه رودخانه ارس هم به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد.»

موحدیان گفت: «این مسئله امنیت ما را از جنبه‌های مختلف مورد تعرض قرار می‌دهد. عدم وجود یک برنامه منسجم، تعلل و بی‌توجهی به این مسئله باعث تاسف است. سکوت عجیبی در نهادهای دولتی حاکم است، وزارت نیرو مطلقا تحرکی ندارد، سازمان حفاظت‌از محیط زیست به مصاحبه‌هایی با مدیرانش اکتفا کرده و در برخی موارد حتی این مدیران طرف ترکیه را می‌گیرند و حتی در مصاحبه با خبرنگاری آناتولی ترکیه، این کشور را تطهیر کرده و در زمینه شکل‌گیری بحران گرد و خاک مقصر نمی‌دانند.»

در ادامه دکتر حمید حکیم عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی در ابتدای نشست بیان کرد: «سدسازی ترکیه موضوع کاربردی، جدید و به روز است و باید به آن پرداخته شود، اما علی‌رغم اهمیت این موضوع تنها در برخی خبرها و مصاحبه‌های خاص به آن پرداخته شده و می‌توان گفت آن طور که باید مورد توجه نیست. نباید در بازه زمانی خاصی به این بحث نگاه کرد. درست است که با افتتاح سد ایلسو در آبان سال گذشته موضوع داغ تر شده اما این مسئله مربوط به چند دهه بی‌تفاوتی است که تا حدودی فرصت‌ها را از بین برده است.»

دلالت، پویان برلیان و دکتر احسان موحدیان در روز چهارشنبه ۵ مرداد ۱۴۰۱، در ساختمان مرکزی پردیس دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد.

او گفت: «این طرح‌ها مگا طرح هستند چرا که سدهای ساخته شده ظرفیت بالایی دارند. مثلا سد ایلسو تا ۶۰ درصد جلوی ورود آب به دجله و فرات را می‌گیرد و سد آتاتورک تا ۷۵ درصد جلوی آب را می‌گیرد. مشابه این مسئله در نقاط دیگر جهان، مثلا در آسیای مرکزی وجود دارد اما این کشورها بیشتر همکاری دارند تا رقابت و چالش‌هایی به این شکل دیده نمی‌شود. زمانی که سابقه طرح‌های ترکیه را بررسی می‌کنیم شاهد هستیم این طرح‌ها به دهه‌های قبل برمی‌گردد و ایده‌های اولیه آن برای ۶۰ یا ۷۰ سال قبل است اما اجرا شدن این طرح‌ها در دو دهه اخیر یعنی از سال ۲۰۰۲ به بعد با روی کار آمدن حزب اردوغان شدت گرفت.»

وی ادامه داد: «زمانی در مواجهه با موضوعات این چنینی نگاه‌ها تنها جنبه‌ی سیاسی و امنیتی را در بر می‌گرفت که آیا تمامیت ارضی آن کشور زیر سوال رفته یا اینکه با این اقدامات؛ نظام کشوری سرنگون می‌شود یا خیر. اما در حال حاضر این‌گونه نیست. ساختن این سدها تبعاتی در حوزه‌های گوناگون دارد که اولی محیط زیست است و دوم امنیت غذایی و بحث کشاورزی است. زمانی که آب نباشد کشاورزی هم نیست، پس برای تامین منابع غذایی با مشکل مواجه می‌شویم، زمانی که منطقه‌ای چنین مشکلی داشته باشد قطعاً شاهد مهاجرت از آن منطقه به شهرهای دیگر خواهیم بود. تفسیر در بافت جمعیتی و بافت مردم منطقه، ناآرامی‌ها، اعتراضات و اغتشاشات مختلف که نمونه آن را در چند ماه گذشته بر سر آب در خوزستان، اصفهان و چهارمحال و بختیاری داشتیم؛ از پیامدهای این نوع سدسازی است. درست همین جاست که به پیوند بین ابعاد مختلف امنیت‌ماننده؛امنیت سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی پی می‌بریم.»

او در رابطه با تبعات سدسازی‌های ترکیه برای دشت مغان بیان کرد: «دشت مغان یکی از بهترین مناطق کشاورزی ایران است و اگر سید قره‌داغ بروی سرچشمه‌های ارس ساخته شود، عملاً فاجعه رخ می‌دهد و با این اتفاق ما شاهد از بین رفتن کشاورزی و زندگی در این منطقه خواهیم بود. پس می‌توان گفت تبعات این سد سازی‌ها محدود به یک بعد محیط زیستی خاص نیست. طرح‌هایی که ترکیه دارد؛ سوریه، عراق، ارمنستان، ایران، آذربایجان و حتی در بلند مدت خود ترکیه را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد، اما نکته این است که اثرات آن برای ما شدیدتر است چرا که همه‌ی طرح‌های دولت ترکیه در نهایت خروجی‌شان به ایران می‌رسد. از طرف دیگر عراق یا سوریه تنها از یک طرح صدمه می‌بینند اما ایران از هر دو طرح گاپ و داپ صدمه می‌بیند و همچنین ما این مشکل را حتی در شرق کشور و با طالبان داریم و سکوت کردیم.»

وی با اشاره به سخنان برخی مقامات فعلی و سابق ترکیه بیان کرد: «رئیس‌جمهور سابق ترکیه دقیقا جمله اشرف غنی یعنی "نفت در برابر آب" را مطرح کرده بود و جالب‌تر بحث فراقطنی ترک هاست. مقامات ترک بیان کردند که سد را برای استفاده کشورهای دیگر ایجاد کردیم و آب را برای جلوگیری از هدر رفت آن ذخیره می‌کنیم تا اگر زمانی کشورهای دیگر نیاز به آب داشتند، در اختیارشان باشد. اما واقعیت این است که این آب در دست ترکیه تبدیل به یک سلاح سیاسی و ابزار فشار علیه رقیبا در منطقه مانند؛ ایران، عراق، سوریه، ارمنستان و آذربایجان شده است. مقامات ترک در این راستا با زندی ایران را مقصر جلوه می‌دهند. مذاکرات و فشار مقامات ترکیه به عراق منجر به مطالبه‌گری عراق از ایران شده و عراق رسماً از ما شاکی است.»

او گفت: «از دید من ترکیه سرآمد منفعت‌گرایی است. با توجه به سیاست‌های این کشور می‌توان گفت؛ دولت ترکیه یک دولت کاملا عملگرا و منفعت محور است و ثابت شده که انکارا تنها به دنبال منافع خود است و توجهی به همسایه‌هایش ندارد. در حال حاضر ترکیه کاری کرده که ما در داخل ایران نبرد بر سر آب را شاهد هستیم و این در صورتی است که ظرفیت آبی‌گیری دو



او گفت: «ما شاهد تنش و نبرد در غرب آسیا هستیم و هر کشوری در منطقه به دنبال کنترل بر منابع آبی فرامرزی سایرین است و ترکیه همه را به مسیری کشانده که این رقابت و تنش را ایجاد کند. اینجاست که به اهمیت آب و ماهیت جمله آب عنصر کلیدی قرن جدید بوده و حتی مهم‌تر از نفت است، پی می‌بریم.

حکیم تصریح کرد: «از دید من دو دسته اقدامات دولتی و غیر دولتی برای انجام وجود دارد. اقدامات دولتی شامل سه دسته است؛ اول ملی یعنی تعاملات دوجانبه و دیپلماسی فعال، چرا که در حال حاضر زمان برای نگاه و سکوت نداریم. دوم منطقه‌ای، یعنی باید نشست‌هایی با محوریت سدسازی ترکیه، نقش آب در منطقه با حضور کشورهای دیگر و مقامات ارشد آنها برگزار شود. نشست‌ی که خروجی آن جنبه اجرایی داشته باشد و از کشورهایی مانند ترکیه، عراق، سوریه، آذربایجان و حتی کشورهای غربی حاشیه خلیج فارس در این نشست‌ها شرکت کنند و این همکاری ایجاد شود. اقدامات بین المللی هم در قالب پیگیری اقدامات ترکیه از طریق مجامع بین المللی صورت بگیرد.»

وی در آخر گفت: «نکته حائز اهمیت دیگر؛ اقدامات غیر دولتی هستند. اول سازمان‌های مردم نهاد، کمپین‌ها و پوشش‌هایی است که در این زمینه شکل گرفته و تا حدودی تاثیر گذار می‌باشد. دوم بحث رسانه‌هاست؛ اینکه چقدر رسانه‌ها به این مسئله پرداخته‌اند؟ مردم چه میزان از این موضوع و تبعات آن اطلاع دارند؟ باید روشنگری و اطلاع رسانی کرد. آگاهی رسانی انجام شود و از بستر بدون مرز فضای مجازی استفاده کنیم و اقدامات اجرایی بیشتری داشته باشیم.»

تعدد مراکز تصمیم‌گیری در مورد سدسازی ترکیه چالشی جدی است

در ادامه، دکتر مراد دلالت عضو پیوسته انجمن هیدروپلیتیک ایران گفت: «در کشور ما موضوع سدسازی ترکیه به وزارت خارجه، وزارت نیرو و همچنین سازمان محیط زیست مربوط است. در حوزه رودخانه‌های مرزی، سازمان جغرافیایی کشور هم دخیل بوده و جنبه‌های



پیامدهای آب دزدی ترکیه در منطقه

ایران حرف می‌زند

امنیتی آن به وزارت کشور مربوط می‌شود. اما در کشورهای مانند ترکیه و آذربایجان یک سازمان برای بررسی تمام این موضوعات وجود دارد که همین موضوع برای ما مشکل ساز شده است. اگر به سازمان محیط زیست مراجعه کنیم قطعاً این سازمان در حوزه دیپلماسی کاری انجام نمی‌دهد چراکه بیشتر به سمت موضوعاتی مانند حفاظت از یوزپلنگ ایرانی کشیده شده است. در وزارت نیرو نیز مرکزی به نام دیپلماسی هماهنگی آبی و برق ایجاد شد، اما اینکه کارشان چیست و به کجا خواهند رسید مشخص نیست.»

او گفت: «کشورهایی مانند ترکیه پروژه‌های آبی را در پروژه‌های امنیتی تلقی می‌کنند و مانند ایران اطلاعاتی طرح‌های آبی خود را روی سایت‌ها قرار نمی‌دهند. سد سازی‌های ترکیه به زمان آتاتورک که مطالعات کلانی در زمینه برق آبی داشتند برمی‌گردد و تا قبل از روی کار آمدن دولت اردوغان تقریبا ۲۸۵ سد احداث شد و پس از آن تعداد این سدها به ۵۸۶ واحد رسید که عدد بسیار زیادی است. از جمله آن‌ها سد آتاتورک و سد بزرگ ایلیسو است که سدی معادل تمام سدهای ایران است. در زمینه گرد و غبار؛ ایران، ترکیه، عراق و قسمتی از سوریه، عربستان اردن هم درگیرند. بحث اصلی هم گرفتن نفت در برابر آب است. اردوغان با علم به پیامد اقداماتش، با ساخت سد ایلیسو موجب شده زمین‌های کشاورزی در عراق کاملا از بین بروند و کشاورزان مجبور به حفاری چاه‌های عمیق شدند که باعث مهاجرت‌های گسترده در عراق شد و پس از آن به هورالعظیم که دو سومش در عراق و یک سومش در ایران قرار داد آسیب‌های فراوان رسید. شط العرب هم در حد زیادی خشک شده و پدیده گرد و غبار شکل گرفته و امنیت انسانی و زیست محیطی به خطر افتاده است.»

پیامدهای مهاجرتی‌واقلمی گسترده‌سدسازی‌های ترکیه دکتر دلالت ادامه داد: «سدهای ترکیه موجب از بین رفتن کشاورزی در کشورهای همسایه و نابودی انواع گونه‌های آبیزیان و پرندگان مهاجر شد. پس از آن، تغییر اقلیم در زاگرس هم اتفاق افتاده است. درست است که تغییر اقلیم پدیده‌ای جهانی است، اما در ایران در خوزستان به وجود



و تاثیر آن بر امنیت ایران:

کیه عمل می کند

آمده و سپس به ایلام، بعد از آن به کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی، تهران و نزدیک به بیست و سه استان ایران کشیده شده که منشا اصلی آن، گرد و غبارهای خارجی است. این امر باعث مهاجرت میان کشورها نیز می‌شود. ترکیه در زمان حمله‌ی داعش از موقعیت سواستفاده کرد؛ سد سازی‌های خود را ادامه داد و باعث شد که درگیری‌هایی بر سر آب در سوریه اتفاق بیافتند و الان آینده سوریه و عراق با تداوم پروژه گاب واقعا وحشتناک‌است. باید دید اگر مردم بخوانند مهاجرت کنند چه پیش خواهد آمد و یا اگر از عراق بخوانند مهاجرت کنند به ایران نخواهند آمد؟ در داخل ایران هم مهاجرت‌های ناشی از کم آبی و تغییر اقلیم به خاطر سدسازی‌های ترکیه بیشتر به شهرهای پرجمعیت خواهد بود که یکی از آن شهرها تهران است که در حال حاضر خودش با کمبود آب مواجه است. این نیز موجب حاشینه نشینی مردم و افزایش جرم و جنایت می‌شود.

وی ادامه داد: «خوزستان که به لحاظ انرژی و کشاورزی مدیونش هستیم الان به این روز افتاده است. امروزه در تهران گرد و غبار را می‌بینیم و در خوزستان به دلیل شرایط نابسامان پیش آمده، بیماری‌های زیادی دیده می‌شود و آینده‌ی این شهر جای بحث دارد. با این حال، عراق از ایران به خاطر کاهش آب دجله شکایت می‌کند، ولی فقط ۷ تا ۱۰ درصد آب عراق از دجله می‌آید و ۵۷ درصد دیگر آب آن از ترکیه تامین می‌شود و چون آب دجله از شهرهای مهم عراق می‌گذرد بیشتر نمود پیدا کرده‌است.»

وی در رابطه با راهکار مقابله با این مسئله بیان کرد: «چند راهکار در این زمینه وجود دارد؛ یکی اینکه قبل از به‌وجود آمدن ترکیه، ایران قراردادهایی با عثمانی داشته که در بحث آب حقوق هر کشور به خصوص در نواحی مرزی رعایت شود. دوم کنوانسیون تنوع‌های زیست محیطی است که ترکیه در آنها مشارکت کرده است و یکی از عواملی است که می‌توان به آن رجوع کرد. سوم در پروژه گاب ما چاره‌ای جز مداخله سازمان محیط زیست نداریم تا تلاش شود حق آبی کشورها در قالب آن رعایت شود.»

وی در رابطه با پروژه داب گفت: «در قالب پروژه داب ۹۰ تا ۱۰۰ سد توسط ترک‌ها در حال ساخت است. یکی از این سدها که بر روی رود ارس ساخته می‌شود، ۱۲۴ متر ارتفاع دارد و تکمیل آن میزان آب ارس را تا نزدیک به یک ششم میزان فعلی کاهش خواهد داد. ما در زمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پهلوئی اول بخشی از خاک خود را در منطقه آرارات به ترک‌ها دادیم و بخش‌هایی که در قبل آن گرفتیم ارزش چندانی نداشت. چون آب مایع حیات است. ما در آنجا دو منطقه آزاد بزرگ به نام ماکو و ارس داریم در منطقه آزاد ماکو شهرهای مانند کوهشدت، جلفا، خودافرین و استارا و سه تا چهار دشت مهم داریم یکی از آنها دشت مغان است که در دنیا بی نظیر است و نزدیک ۱۵ الی ۲۰ درصد از امنیت غذایی

برای زندگی در آنجا نیست. در نتیجه این اتفاقات حاشیه نشینی در کلان شهرها مانند تهران یا تبریز و گیلان افزایش پیدا کرده و اکثر مهاجرت‌ها اقتصادی خواهند بود و تعداد این مهاجران روز به روز افزایش پیدا می‌کند که همین حالا هم تبدیل به مشکلی اساسی شده است. در کشور ما خشکسالی اقتصادی اجتماعی رخ داده و ما باید در استان‌های مرکزی و کویری به دنبال فناوری‌هایی برای استفاده کمتر از آب باشیم. از دید اجتماعی هم مسئله اکثر افراد نداشتن آموزش مناسب در برخورد با منابع آب است. این مشکلات داخلی است نه خارجی و باید حل شوند.»

وی در آخر گفت: «ما در حوزه پروژه‌های گاب و داپ به ویژه داب ترکیه باید هرچه سریع‌تر اقدام کنیم. واکنش مسولان کشور اخیرا خوب بوده و در مجلس شورای اسلامی هم آقای دکتر نیکزاد پیگیر هستند. ما باید با کشورهای همسایه به دنبال پروژه‌های مشترک مدیریت منابع مرزی آب باشیم و باید کارهایی جهت واسطه کردن آن‌ها به خودمان انجام دهیم. کشور ما نیاز به دامداری و کشاورزی دارد. ۲۵ درصد آب‌های ایران از ارس می‌آید که این به ۱۰ یا ۱۲ درصد رسیده چون بعضی از رودخانه‌های ایران خشک شده‌اند. این درصد‌ها مقدار قابل توجهی است و هنوز برای توجه به آن دیر نشده است.»

سپس پویا برلیان پژوهشگر دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبائی بیان کرد: «یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که کشور ما با آن مواجه است، پروژه‌های سدسازی دولت ترکیه می‌باشد، بحث من دو محور کلی دارد؛ در وهله نخست، مسئولیت بین المللی کشور ترکیه چگونه تحقق پیدا می‌کند و سپس چه راهبردهای حقوقی را می‌توان برای ایران پیشنهاد کرد. حقوق بین الملل آب همچون حقوق بین الملل محیط زیست گرایشی نوپا در گستره حقوق بین الملل به شمار می‌آید. هر چند پیشینه قانونمندی‌سازی روند مدیریت منابع آبی به دو قرن اخیر بر می‌گردد، اما شاهد گسترش روز به روز تحولات و توسعه این گرایش از حقوق بین الملل در قرن ۲۰ بوده‌ایم.»

وی افزود: «یکی از نخستین کوشش‌هایی که انجمن حقوق بین الملل به منظور تدوین اصول و مبانی حقوق بین الملل آب انجام داده، تدوین مجموعه قوانین هلسنیکی در سال ۱۹۶۶ و تکامل آن در سال ۲۰۰۴ تحت عنوان مجموعه قواعد برلین است. مجموعه قواعد هلسنیکی و مجموعه قواعد برلین، دربرگیرنده اصول و مبانی حقوق بین الملل آب هستند و هرچند در قالبی غیر الزام‌آور، مطرح شده‌اند اما محتوای آن‌ها، بخشی از حقوق بین الملل عرفی به شمار می‌روند و از جایگاه فوع قاعده عرفی بین‌المللی برای تمام تابعان حقوق بین الملل برخوردار و از جمله برای دولت‌ها، الزام‌آور است.»

او در رابطه با قواعد هلسنیکی بیان‌کرد: «مجموعه قواعد هلسنیکی بر مبنای اصل بهره برداری معقول و منصفانه قرار گرفته و سایر اصول در پرتو این اصل در مجموعه قواعد مذکور، مطرح شده‌اند، مانند اصل استفاده غیر زاینبار از سرزمین، اصل همکاری، اصل احتیاط و اصل پیشگیری. اما بعدها با تحولاتی که جامعه بین‌المللی نظاره‌گر آن بود در سال ۲۰۰۴ مجموعه قواعد برلین یک تفاوت مهم را نسبت به مجموعه قواعد هلسنیکی پدید آورد، که در کنار اصل بهره‌برداری معقول و منصفانه، اصل منع ایراد آسیب مهم نیز به عنوان اصلی برابر، همسنگ و مکمل اصل بهره‌برداری معقول و منصفانه در نظر گرفته شد. به عبارت دیگر این دو اصل لازم و ملزوم یکدیگر هستند.»

تعهدات بین‌المللی دولت ترکیه

وی در رابطه با تعهدات بین‌المللی دولت ترکیه، براساس معاهدات بین‌المللی بیان کرد: "برخی از مهم‌ترین این تعهدات در اسنادی مانند کنوانسیون ۱۹۹۷ راجع به حقوق استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی، کنوانسیون هلسنیکی ۱۹۹۲ برای حفاظت و استفاده از آبراه‌ها و دریاچه‌های بین‌المللی، کنوانسیون دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری و دسترسی به عدالت درامور زیست محیطی (آرهوس ۱۹۹۸) و کنوانسیون ارزیابی اثرات زیست محیطی فرامرزی (اسپو ۱۹۹۱) مطرح شده است."

او در رابطه با کنوانسیون ۱۹۹۷ گفت: «از مهم‌ترین مواد این کنوانسیون می‌توان به ماده ۵(اصل بهره برداری معقول و منصفانه) اشاره کرد: دولت‌های حوضه آبراه باید از آبراه بین‌المللی واقع در قلمرو خود به روشی معقول و منصفانه بهره برداری کنند. به طور خاص، یک آبراه بین‌المللی توسط دولت‌های حوضه آبراه با هدف بهره برداری بهینه و پایدار از آن و منافع حاصل از آن، با در نظر گرفتن منافع دولت‌های حوضه مورد نظر، مطابق با محافظت کافی از آبراه، مورد استفاده و توسعه قرار خواهد گرفت.»

دولت ترکیه به هیچ یک از کنوانسیون‌های حقوق بهره برداری غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی ۱۹۹۷، آرهوس، هلسنیکی، ارزیابی آثار زیست محیطی فرامرزی نپیوسته است. باوجود این بسیاری از مقام اسناد قوی در مقام حقوق بین الملل عرفی بوده و لذا دولت ترکیه با استناد به عدم الحاق به اسناد فوق نمی‌تواند از تعهدات بین‌المللی خود سرباز زند.

برلیان بیان کرد: «از مهم‌ترین اصول حقوقی حاکم بر بهره برداری از منابع آبی مشترک؛ اصل بهره برداری معقول و منصفانه از منابع آبی مشترک، اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین واصل همکاری است. اصل بهره برداری معقول و منصفانه بر مبنای نظریه اشتراک منافع شکل گرفته است.

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه رودخانه ادر به اصول حاکم بر حقوق رودخانه‌های بین‌المللی به طور کلی اشاره نمود: "اشتراک منافع در یک رودخانه قابل کشتیرانی مبنای یک حق قانونی مشترک است که از ویژگی‌های اساسی آن برابری کامل همه دولت‌های ساحلی در استفاده از کل مسیری رودخانه و حذف هرگونه حقوق ممتاز و ترجیحی هر یک دول ساحلی در ارتباط با سایر دیگران است.»

نقض تعهدات بین‌المللی زیست محیطی دولت ترکیه

او در رابطه با تخلفات ترکیه بیان کرد: «ترکیه با ایجاد سدهای بی‌رویه تعداد زیادی از تعهدات بین‌المللی زیست محیطی خود را نقض کرده که شامل: نقض تعهدات بین‌المللی ناشی از اصول کلی حقوق بین الملل آب، نقض تعهد به ارزیابی آثار و پیامدهای زیست محیطی فرامرزی، نقض تعهد به رعایت حقوق بومیان، نقض تعهد به مقابله با خشکسالی و بیابان زایی می‌باشد.»

او در رابطه با آثار بهره برداری از سد ایلیسو گفت: «بهره برداری از این سد آثاری به همراه دارد مانند:

۱. ایجاد بحران آب (نظیر قطع یا کاهش حجم آب در اروندرود، کاهش حقباه تالاب هورالعظیم، کاهش حجم آب سدهای منطقه پایین دست، کاهش سفره‌های آب زیرزمینی، افزایش آلودگی‌های آب، ورود آب شور دریا به اروندرود و نهرهای متصل به آن،)
۲.فرسایش خاک (مواردی همچون خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها، خشکی و کاهش رطوبت خاک، تخریب اراضی کشاورزی، مراتع و جنگل‌ها و تشدید بیابان زایی)

۳. تغییر اکوسیستم (نظیر خشکسالی‌های مستمر، تخریب محیط زیست و از بین رفتن تنوع‌زیستی)

۴. کاهش کیفیت هوا(مواردی همچون کاهش رطوبت هوا، ورود و تولید ریزگردها، انتقال سموم و افزایش آلودگی هوا).»

راهبردهای حقوقی پیشنهادی برای ایران

وی با اشاره به موقعیت ایران در رابطه با راهبردهای موجود بیان کرد: «در رابطه با راهبردهای پیش‌روی ایران باید گفت می‌توان با متوسل شدن به ابزار دیپلماسی آب جهت فعال کردن اقدامات هماهنگ به منظور مدیریت منابع آبی مشترک تلاش کرد. افزون بر این تلاش در جهت دستیابی به توافق منطقه‌ای جامع و پایدار همراه با ساز و کار مشخص مدیریتی و نیز مکانیسم حل و فصل اختلاف به همراه ایجاد نهادی با شخصیت حقوقی مستقل و مشکل از نمایندگان دولت‌های ذی ربط، کارشناسان و متخصصان علمی و کارگروه‌های معین حائز اهمیت است. نهادهای مدیریتی منابع آبی

مشترک می‌توانند طیف وسیعی از اختلافات را کاهش دهند و انجام مذاکرات مشترک میان دولت‌های حوضه مشترک را تسهیل نمایند و زمینه اتخاذ راهبردهای برد-برد را رقم زنند. روش دیگر تهیه طرح‌های مشارکتی از سوی ایران برای شکل‌گیری همکاری میان همه دولت‌های ذینفع (جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عراق و سوریه) در قالب بیابان زدایی با رویکرد اقتصادی جهت استفاده از توان و امکانات دولت‌های موردنظر است، که می‌بایست با همکاری دولت‌های مذکور به منظور مدیریت منابع آبی مشترک همراه باشد.»

وی افزود: «به عنوان نمونه اقدامات وسیع برنامه محیط زیست ملل متحد (UNEP) در چهار قاره آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اروپا را باید در نظر گرفت که شامل تهیه طرح و اجرای برنامه‌های مهار بیابان زایی و طرح‌های حفاظت منابع آبی و خاک با کمک دولت‌های توسعه یافته می‌باشد، پروژه دیوار سبز آفریقا یکی از این موارد است که با مشارکت بیش از ۲۰ کشور در قاره آفریقا برای مهار پیشروی صحرای بزرگ آفریقا از طریق کاشت دیواری از درختان و گیاهان دیگر همراه با مدیریت منابع آبی مشترک در حال اجرا است. هدف پروژه دیوار سبز آفریقا احیای ۱۰۰ میلیون هکتار زمین و حذف ۲۵۰ میلیون تن کربن تا سال ۲۰۳۰ از هوا می‌باشد.»

وی در آخر افزود: « بازاندیشی در تمامی برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه با تمرکز بر سیاستگذاری‌های کلان منطقه بر موضوع آب و اقتصاد سبز ضروری است، همچنین اصلاح روش‌های نادرست کنونی در بهره برداری از منابع آبی و لزوم سرمایه‌گذاری در بخش اقتصاد سبز حائز اهمیت است. نهایتا شکل‌گیری و توسعه همکاری‌های علمی میان مراکز آموزش عالی دولت‌های ذریبط در حوزه حقوق بین‌الملل آب، ضرورت دارد. حقوق بین‌الملل آب، موضوعی میان رشته‌ای است و نیازمند هم اندیشی کارشناسان و متخصصان علوم آب‌شناسی، حقوق و اقتصادی می‌باشد. اهمیت فزاینده آب در جهان امروز ما و به ویژه در منطقه پرتلاطم خاورمیانه، نیازمند مطالعه و شناخت هر چه فزون تر ادبیات در حوزه منابع آب و گرایش‌های حقوق بین‌الملل در این عرصه است.»



باران کوثری در نقش پروین اعتصامی



ماهنامه فرهنگی وطن یولی سال هشتم | شماره ۱۵۰ | صفحه

شش ادبیات Literature

در گفت‌و‌گو با مهشید گوهری کاخکی نویسنده «پایداری هویت ایرانی زیر سیطره مغول» مطرح شد:

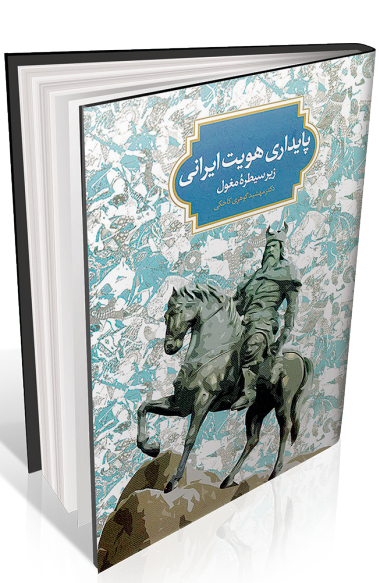
برجسته‌ترین جلوه هویت ایرانی

در شاه‌نامه تبری‌زی

هویت ایرانی در ظفرنامه مستوفی و شهنشاهنامه تبری‌زی برجسته‌تر و مشهودتر از تاریخ منظوم کاشانی است. گذشته از این، سرایندگان این منظومه‌های تاریخی، خصوصاً مستوفی، از سازه‌های هویت ایرانی (به‌ویژه هویت سیاسی و اندیشه سیاسی ایران‌شهری) برای مشروعیت بخشیدن به حاکمان مغول و ایلخانی و ترسیم تصویری دلخواه از ممدوحان خویش بهره برده‌اند. البته بررسی دقیق این آثار نشان می‌دهد که انطور که عموماً تصور می‌شود، شاعران تمام و کمال در خدمت مشروعیت‌بخشی به نهاد قدرت قلم نزنند. آنها با توجه به قابلیت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد شعر فارسی، با استفاده از ابزارهای زبانی و بلاغی، آرایه‌های ادبی، صورخیال و روش‌های روایی خاص، علاوه بر اینکه بر سازه‌های هویت ایرانی تأکید داشتند و کوشیدند گفتمان مغولی را طرد و به جای آن، گفتمان ایرانی را تثبیت کنند؛ توانستند بدون نگرانی از خشم ارباب قدرت، نگاه منفی خود درباره مغولان و دشمنان سرزمینشان را آشکار تر از تاریخ‌های منثور بیان و حوادث تاریخی مهم این دوره را با دیدگاهی انتقادی شرح و تفسیر کنند.

در بخشی از کتاب در راستای پیشینه هویت، سازه‌های هویت ایرانی با محدوده حکمرانی ایلخانان را با قلمرو ایران باستان برجسته‌سازی کرده‌اید، این اطلاق محدوده حکمرانی چگونه است؟ این موضوع در آثار منثور و منظوم عصر ایلخانی، به‌ویژه حماسه‌های تاریخی منعکس شده است. کاشانی، مستوفی و تبری‌زی بارها در آثار خود قلمرو فرمانروایی ایلخانان را ایران و ایران‌زمین نامیدند و محدوده جغرافیایی این سرزمین را از جیحون تا فرات یا نیل معرفی و جیحون را مرز شرقی ایران ذکر کردند. به نظر می‌رسد شاعران آگاهانه و با رویکردی ایران‌گرایانه به مفهوم ایران به عنوان سرزمینی دارای وحدت سیاسی و جغرافیایی، با مرزهای مشخص و پادشاهی واحد توجه‌داشتند و تلاش می‌کردند یکسان‌سازی قلمرو پادشاهی ایلخانان با مرزهای باستانی ایران، نشان دهند که در این دوره تاریخی دوباره ایران به عنوان سرزمینی مستقل و قدرتمند بازسازی شده است. این شواهد متنی معتبر و مستند، اهمیت بسیاری دارد و تأییدی است بر قدمت و پیشینه کهن مفهوم ایران و هویت این سرزمین و خط پطلانی است بر نظرات نادرستی که به تازگی مطرح شده، مبنی بر اینکه ایران آنکه متأخر است. من در مقاله «بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانی» که در مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی چاپ شده است، به تفصیل به این مساله پرداختهام.

در بخشی از کتاب «پایداری هویت ایرانی زیر سیطره مغول» به صفات شاه آرمانی ایران زمین و بازنمایی این صفات در چهره حاکمان مغول پرداخته‌اید، اساساً برای شاه آرمانی ایران زمین در منابع مورد مطالعه و پژوهش چه صفاتی آورده شده است و این صفات در چهره حاکمان مغول چگونه بازنمایی شده است؟ در ایران باستان و در اندیشه سیاسی ایران‌شهری، پادشاه آرمانی باید دارای ویژگی‌های منحصر به فردی باشد تا سزاوار پادشاهی شود؛مهمترین این صفات، فره ایزدی، خرد، دادگری و همچنین بخشش و دلاوری است. در عصر ساسانی و پس از آن در دوره اسلامی، همواره شاهان تلاش داشتند تا خود را به این صفات متصف سازند و با همانندسازی خویش به شاهان آرمانی ایرانی، هم برای حکومتشان مشروعیت بخردند و هم مردم سرزمین تحت فرمانروایی خود را در زیر عنوان یک پادشاهی منسجم متحد سازند. شاعران و نویسندگان نیز گاهی چنین رویکردی را در توصیف ممدوحان خود در پیش می‌گرفتند



یکی از بهترین راه‌های معرفی اشخاص مشهور و محبوب کشور به‌ویژه در حوزه ادب و هنر، ساخت فیلم و سریال از زندگی آن‌هاست که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به فعالیت‌هایشان بپردازد. به تازگی قسمت اول سریال «شبکه مخفی زنان» منتشر شده است که می‌توانیم حضور پروین اعتصامی، شاعر بلندآوازه ایران را در آن ببینیم که با بازی باران کوثری ارائه شده است. اعتصامی با نام اصلی رخشنده اعتصامی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ هجری خورشیدی، در تبریز زاده شد. او فرزند یوسف اعتصامی آشتیانی ملقب به اعتصام‌الملک نویسنده و مترجم معاصر ایرانی و اخترالملوک اعتصامی است. او بیشتر به دلیل به کار بردن سبک شعری منظاره در شعرهایش معروف است. افشین هاشمی کارگردان این سریال، سکاتس‌های مرتبط به نقش پروین اعتصامی را در صفحه شخصی‌اش منتشر کرد و نوشت: «سعی کردیم زاویه دوربین و حتی زاویه سر بازیگر، مشابه همان تصویری باشد که از پروین اعتصامی،

در ذهن همگان ثبت شده است.» «شبکه مخفی زنان» در بستر ی تاریخی روایت می‌شود. وزارت فرهنگ و هنر در سال ۱۳۱۰ تصمیم به تشکیل کانون بانوان گرفته است تا با تشکیل‌های مشابه رقابت، و سپس آن‌ها را حذف کند. میرزا محمود زنبور کیچی، کارمند عالی‌رتبه اداره سجل احوال، دعوت می‌شود تا در کنار دلبر جان تاجرباشی مسئولیت انتخاب اعضا و سپس فعالیت کانون را بر عهده بگیرد. ماجراهای سریال پس از آن آغاز می‌شود. این سریال، کم‌دی، درام و تاریخی با بازی سیامک انصاری، مهدی هاشمی، باران کوثری، شبنم مقدمی، شقایق دهبان، مونا فرجاد، یلدا عباسی، حمید فرخ‌زاد، امیرحسین رستمی، رضا بهبودی، شهرام مسعودی و محمدرضا آزادفرد، به نویسندگی محمدرحمانیان، کارگردانی افشین هاشمی و تهیه‌کنندگی محمد حسن شانه ساززاده محصول سال ۱۴۰۱ کشور ایران است.



در گفت‌و‌گو با مهشید گوهری کاخکی نویسنده «پایداری هویت ایرانی زیر سیطره مغول» مطرح شد:

برجسته‌ترین جلوه هویت ایرانی

در شاه‌نامه تبری‌زی



مولکوخان و همسرش در شهنشاهنامه

در روزی نهایت محود آرزو را فرشت و مجلس را با نغم خملات مبارکند و مولان کوهان از آواز سینه داشته مبارک و طالع سدر و خسته و سینه کار سگاری نشت و خولان و خنما رکان و او را که حاضر بودند و نامت را رکان دولت و اعیان حضرت و مولک و جیلام اطراف را جمع کنانند

ایرانی بود که ساکنان فلات ایران را با وجود تنوع قومی متحد می‌ساخت. سراینده شهنشاهنامه هم اگرچه از خطه تبریز بود و برای ایلخانان ترک‌زاد قلم می‌زد، اما خود را متعلق به ایران فرهنگی می‌دانست و کوشید با سرودن منظومه‌ای به فارسی پاک به پاس‌داشت زبان فارسی بپردازد. شهنشاهنامه احمد تبری‌زی اثری منحصر به فرد در زبان فارسی محسوب می‌گردد: تنها اثر منظوم و نخستین متن کامل و مستقل که به فارسی سره سروده شده است. در مقدمه تصحیح کتاب شهنشاهنامه و همچنین در مقاله «سره‌نویسی فارسی در دربار ایلخانان» که در مجله نامه فرهنگستان منتشر شده، این موضوع را به طور کامل و دقیق بررسی و تحلیل کردم. در کتاب «پایداری هویت ایرانی زیر سیطره مغول» بعد از پژوهش و بررسی چهار منظومه حماسی-تاریخی مهم عصر ایلخانی، مغولان مهاجم به ایلخانان پاسدار ایران زمین تبدیل شدند، نگرش هر یک از این منابع نسبت به این حوادث و رویکرد ایران‌گرایانه چگونه است؟

همانطور که در بخش‌های قبل اشاره کردم، سرایندگان منظومه‌های تاریخی تلاش کردند تا صفات شاهان آرمانی ایرانی را به حاکمان ایلخانی منتسب کنند و قلمرو حکومت این سلسله را با قلمرو حکومت ایران باستان منطبق سازند. علاوه بر این، در بسیاری از موارد نگاه ایران‌گرایانه شاعران در شیوه توصیف اشخاص و تفسیر رویدادها مؤثر بوده است. برای مثال، نبرد ایلخانان با خاندان چغتای و چوچی (دو خاندان مهم مغولی در شمال و شرق ایران) را بیکار ایرانیان با ترکان نشان دادند و با دادن وجهه ایرانی به این نبردها، ایلخانان را مدافعان مرزهای ایران‌زمین معرفی کرده‌اند. البته باید اشاره کنم که از میان چهار سراینده منظومه‌های ایلخانی، مستوفی که شش سال از عمر خود را صرف تصحیح شاهنامه کرد و بارها فردوسی و شاهنامه را را در آثارش ستوده و همچنین تبری‌زی که منظومه‌ای به فارسی پاک سروده است، بیش از دو شاعر دیگر به هویت ایرانی توجه داشتند و به شکل‌های گوناگون رویکرد ایران‌گرایانه خود را نشان دادند.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که شاعران به خوبی توانسته‌اند نشان دهند که در اثر پایداری مردان و زنان ایرانی و تلاش و نفوذ وزرا و دولتمردان مقتدر ایرانی در دربار ایلخانان، مغولان مهاجم و ویرانگری که پیامی جز خونریزی و ویرانی نداشتند، جذب فرهنگ و تمدن ایرانی شدند و به تدریج به حاکمانی با اندیشه و فرهنگ ایرانی بدل شدند که هدفشان آبادانی و پیشرفت سرزمین ایران و پاسداری از آن در برابر هجوم بیگلگان، حتی اقوام مغول بود.

در پایان باید تأکید کنم که با وجود اینکه بسیاری باور دارند که احیای هویت ایرانی در عصر صفوی صورت گرفته است؛ اما در حقیقت شالوده هویت ایرانی در دوره ایلخانی بنیان نهاده شد. عصر ایلخانی، یکی از طلایی‌ترین ادوار بازنمایی هویت ایرانی و تداوم اندیشه ایران‌شهری ساسانی است. ایرانیان که قاجعه هجوم مغولان را تجربه کرده بودند، کوشیدند بر ویرانه‌های بازمانده از سرزمین ایران، شالوده‌های هویت ایرانی را از نو بسازند. آنها نشان دادند که ایرانیان پس از هر شکستی دوباره برمی‌خیزند و با نیرویی دوجندان فرهنگ و هویت خود را بازسازی می‌کنند. تمدن و هویت ایرانی با وجود هر ضربه و تهاجمی همچنان پایدار می‌ماند و بر تمدن قوم غالب، چیره و دوباره شکوفایی می‌شود.

برین گونه سازیم آئین و راه

خلاصه بخش آذربایجان نزهه القلوب

حمدالله مستوفی

محدثه مجیدی
<div>دانشجوی کارشناسی جغرافیا دانشگاه خوارزمی</div>

استان آذربایجان در گذشته بیست و هفت شهر بوده است. در اکثر شهرها هوا سرد است. آذربایجان با موغان و گرجستان و ارمنستان و کردستان و عراق عجم هم مرزاست.طول آذربایجان از باکو تا خلخال پامصد و هفتاد کیلومتری و عرض آن از باجروان تا کوه سینا سیصد و سی کیلومتر است. مرکز آذربایجان در گذشته مراغه بوده است و اکنون تبریز است که زیباترین و عظیم ترین شهرهای ایران است.
عده ای معتقدند تبریز به دستور زبیده خاتون همسر هارون الرشید در سال صد و هفتاد و پنج هجری ساخته شد. در سال دویست و چهل و چهار هجری زلزله شدیدی تبریز را خراب کرد و خلیفه تبریز آنجا را دوباره ساخت و آباد کرد اما در سال صد و نود هجری تبریز دوباره شاهد زلزله ای شدید بود و به کل خراب شد.این زلزله شدیدترین زلزله تبریز بود.دور تا دور تبریز شش هزار گام بوده است و ده دروازه داشته به نام های رزقلعه،سینجان،طاق‌درب،جوسر،دستی شاه‌نارمیان،نوبر و موکله. شهر تبریز باغ های زیادی دارد.هوایش رو به سردی است و آبش گوارا است. میوه های تبریز به خصوص امروذ (گللابی)، سیب سلاتی،زردآلوی حلوانی ،انگور خورده رازقی و خربزه مجدالدینی آن بسیار عالی است. تبریز هفت ناحیه است.مهران رود سردرود،بایول رود،ونوق،برودق،ت،خانمرود و ناحیه بدوستان.

آذربایجان از شهر های تبریز،اوجان،اردبیل،اشنویه،ارومیه،اهر،بیشکین،س راب،مراغه،دهخوار،قان،مرند،خوی،سلماس،میانه و نخجوان تشکیل شده است.

اوجان از ناحیه مهران رود شمرده می شود و دور تا دور آن سه هزار گام بوده است. هوایش سرد است و آب آن از کوه سهند می آید و مردمانش سفید چهره و شافعی مذهب اند

اردبیل از دو شهر اردبیل و خلخال تشکیل شده است.اردبیل در پای کوه سیلان است. و هوایش به شدت سرد است. آبش از کوه سیلان می آید و بسیار گوارا است.مردمش شافعی مذهب اند. در خلخال چشمه هایی است که آبش در تابستان یخ می بندد که به آن نساء یعنی زمین آفتاب رو می گویند و چشمه دیگری نیز است که آبش به قدری گرم است که تخم مرغ در آن می پزد. خلخال شکار گاه های فراوان دارد و شکارش بسیار فره به است. پیشکین از شهرهای پیشکین ،خیابانادار،جاق،آهر،تکلفه و کلنبر تشکیل شده است. در گذشته به آن اروای می‌گفتند تا اینکه پیشکین گرچی حاکم آنجا شد و نام خود را بر آنجا گذاشت.آبش از کوه سیلان می آید و میوه فراوان دارد. مردم آنجا شافعی مذهب اند و بعضی حنفی هستند و بعضی هم شیعه اند. روستای آنان از ارجاق هوای معتدلی دارند. تکلفه روستایی بوده و اکنون خراب است. خیابو باغ کمی دارد و مردمش چکمه و لباس های پشمی می‌دوزند. اهر شهر کوچکی است و هوایش سرد است.آبش از کوههای اشکنبر سرازیر میشود.مردمانش شافعی مذهب هستند.کلنبر روستایی در میان جنگل است و قلعه زیبایی دارد که در زیر قلعه رودی روان است و هوای آن معتدل است. مردمش از ترک و تالش هستند و شافعی مذهب اند.

سراب شهری سرد است و آب از کوه سیلان بر می خیزد و به دریاچه ارومیه میریزد. مردمانش سفید چهره و سنی مذهب اند. سراب چهار ناحیه دارد.ناحیه روندر،ندبر،اغوش و سقهر.

مراغه از چهار شهر مراغه، بسوی،دهخوارقان و نیلان تشکیل شده است. مراغه هوای معتدلی دارد و باغ های زیادی در آن است.آبش از رود صافی کوه سهند بر می خیزد می آید و به دریاچه ارومیه میریزد. مردمانش سفید چهره می باشند و مذهب حنفی دارند و به زبان پهلوی معرب صحبت می کنند.مراغه‌اش ناحیه‌است.ناحیه‌سراجون،نیاچون،درجرو،گاودول،هشت رود،بهستان،انگوران و دلاوران.

دهخوارقان شهری کوچک است و هوای معتدلی دارد و انگور آن بی نظیر است. مردمان سفید چهره و شافعی مذهب هستند.

دورتادور مرند هشت هزار گام است که اکنون کم و بیش خراب شده و نصف آن پلرجاست. هوایش معتدل است و آب آن از رود زلور می آید. خوی از چهار شهر خوی،سلماس،ارومیه و اشنویه تشکیل شده است. هوای خوی مایل به گرما است.آب از کوههای سلماس می آید و به ارس میریزد. باغ بسیار دارد و مانند انگور و گللابی خوب جای دیگری نیست. سلماس شهری بزرگ است که خواجه تاج الدین علیشاه تبری‌زی آن را ساخت. هوایش به سردی مایل است و باغ فراوان دارد. مردمش سنی هستند و با مردم کردی که در آنجا ساکن اند مدام در جنگ و دعوا هستند. اشنویه شهری میان کوهستان است و هوای بهتر از ارومیه است . حاصل آن انگور و غلات است و مردمش سنی مذهب اند.

ارومیه شهری بزرگ کنار دریاچه ارومیه است. هوایش گرم است و آبش از کوه ها سرچشمه گرفته و به دریاچه ارومیه میریزد.باغ های بسیاری دارد و انگور و گللابی و آلوی زرد آن بسیار خوشمزه است.

میانه در قدیم شهری بوده است و حالا به اندازه دهی مانده است. هوای گرم است و در آنجا پشه زیاد است. گرمرود شهر کوچکی است که هوایش بهتر از میانه است. نخجوان را نقش جهان هم می گویند و اکثر بناهای آن جا از آجر است. مردمش سفید چهره و شافعی مذهب اند. النجق،سوماری،تغمر،فغان از توابع نخجوان هستند.



مهرداد پارسایی رییس هیئت باستان‌شناسی ۱ مرداد ۱۴۰۱ با اعلام این خبر گفت: محوطه باستانی بر دو در حاشیهٔ جنوبی شهر بردستان و در حداقل این شهر با بندر در استان بوشهر قرار گرفته و به تاریخ ۱۲۲۶/۱۲۲۸/۱۳ شماره ۲۲۱۸۱ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. این باستان‌شناس گفت: پراکندگی چشمگیر آثار و بقایای معماری در گستره‌ای به وسعت چند ده‌هکتار، وجود گونه‌های شاخص سفالی قابل انتصاب به ادوار ساسانی و سده‌های نخستین دوران اسلامی و موقعیت ویژه جغرافیایی این محوطه در کنار بندر باستانی پلانه و به فاصله‌ای اندک از بندر باستانی سیراف، محوطه بر دو را به عنوان یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های باستانی کرانه خلیج‌فارس معرفی می‌کند. او تصریح کرد:اهمیت بالای محوطه بر دو در چهارچوب مطالعات باستان شناسی حوزه خلیج‌فارس از یک سو و وجود معارضات ملکی و حقوقی فراوان در بخش‌های قابل توجهی از این محوطه، اداره کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان بوشهر را بر آن داشت تا به منظور فراهم کردن زمینه‌های قانونی حفاظت از حدود فیزیکی محوطه یاد شده پس از تأمین اعتبارات لازم و به موجب مجوز صادره از طرف پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، اقدام به گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم این محوطه کند که این پروژه هم‌اکنون در حال انجام است.



ناتوان در ساختن و ناکام در نگهداشتن

رسوایی در مرمت و فلاکت در پاس داشتن میراث یک ملت

میراث و منابع طبیعی را ما آدمیان پدید نیاورده‌ایم؛ طبیعت در اختیار

ما قرار داده است اما موارث فرهنگی و مآثر تاریخی چنین نیستند. امور صناعی، ساخته و پرداخته ذهن و فکر و عقل و هوش و فهم و وهم و ذوق و ذائقه ما آدمیان هستند. ما در ساختن و آفریدن و پدید آوردنشان دخالت مستقیم داشته‌ایم. بناها و بافت‌ها و فضابندی‌ها و فضاسازی‌های درونی و بیرونی مناطق مسکونی ما در هر مقیاسی و در هر جای سیاره ما و در هر دوره‌ای که پی افکنده و بنیادشان نهاده شده‌اند و پدیدشان آورده‌ایم؛ غار و صخره و پناهگاه‌های طبیعی نیستند. آنها هماره بازنمایی هندسه روح جمعی ما هستند.

تصوری از همبستگی اجتماعی ما کنش‌های فرهنگی ما، نحوه نگاه ما، نحوه زندگی و تجربه‌های زیسته و زیست جهان ما، کشش‌ها و چشمش‌های زیبا شناختی ما و کوتاه سخن آنکه درجه و دامنه نسبت و نوع رابطه ما آدمیان را باز زیست بوم خود و جهانی که در آن زیسته‌ایم؛

بتماشا نهاده‌اند؛ بازنموده‌اند؛ بیان و آشکار کرده‌اند. به سخن دیگر، میان ما و ساخته‌های ما که امور صناعی از هر جنس و سنخ و نوع و طور محسوب می‌شوند؛ هماره نوعی احساس دل‌بستگی، تعلق خاطر، وابستگی و همبودی (coexistence) و همزیستی(symbiosis) اجتناب ناپذیر و ضروری وجود دارد. آن‌ها در حافظه تاریخی و وجدان جمعی ما به درجه و دامنه و سطح و عمق متفاوت حضور دارند. واقعیتی که در روزگار مدرن به آن میراث مشترک، هویت قومی و ملی اطلاق شده است.

ماده‌ها و مکان‌ها و عناصر فیزیکی و پدیدارهای طبیعی نیز وقتی اسطوره‌ای، آئینی، مقدس و نمادین شده‌اند؛ در فضای وجود ما در وجدان جمعی ما رخنه و رسوخ کرده‌اند، با آنها نسبت هم‌دلانه برقرار کرده‌ایم؛ حضور و تأثیرشان را در زیست جهان خود در تجربه‌های زیسته خود عمیقاً احساس کرده‌ایم.

یکی از دهه‌ها شاخصه توسعه یافتگی و سواد جامعه‌ها در روزگار ما توسعه یافتگی فرهنگیست. یک وجه مهم توسعه یافتگی و سواد فرهنگی، درجه و دامنه آگاهی مردم یک جامعه از موارث فرهنگی، مآثر تاریخی و نحوه مدیریت و طرح‌ها و برنامه‌ها و قوانین مصوب آن جامعه در صیانت، مرمت، احیا، نگاهداری و حفاظت و ثبت ملی و جهانی و معرفی موارث فرهنگی اعم از ملموس و ناملموس است.

موارث فرهنگی از هر جنس و سنخ و نوع و طور و در هر جای جامعه و جهان بشری ما و در هر عصری و عهده‌ی پدید آمده‌اند؛ تنها در مرزهای تاریخ و فرهنگ و موارث قومی و ملی تعریف و فهمیده نمی‌شوند؛ در مفهوم و در معنای فراخت وجهی و پاره‌ای از پیکر میراث تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما نیز هستند.

هر آنچه از پاسارگاد و پارسه از پارتنون و پیزا از چتل هویوگ و چغازنبیل به جای مانده و اینک در دست است تنها در محدوده‌ها و حصارهای تنگ میراث ملی یا هویت این آن ملت تعریف نمی‌شوند در مقیاسی سیاره‌ای و انسان شمول و تاریخ جهانی نیز تعریف و فهمیده می‌شوند.

در موزه‌های عالم مدرن بروی همه جمعیت‌های جامعه و جهان بشری ما آگشوده است. هم پیشانی بلند تخت جمشید هم دروازه بلند میدان نقش جهان در اصفهان بروی همه جمعیت‌های جامعه و جهان بشری ما فارغ هر گروه سنی و جنسی و متعلق به هر گروه قومی و پیرو هر عقیده و دیانت و معنویتی گشوده است. ملاحظه می‌کنید که تا چه میزان از جامعه و جهان روزگار ما عطر و بوی جهانی شدن به مشام می‌رسد و سیمایش جهانی شده است.

متأسفانه ما و بسیاری از جامعه‌ها و جمعیت‌های روزگار ما شناخت عمیق و فهم درست از جامعه و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم نداریم. و نمی‌دانیم در چگونه عصری زندگی می‌کنیم ناتوان و ناکام از مدیریت درست و چاره اندیشی اتفاقاتی که در درون و بیرون مرزهای جامعه ما، تاریخ و فرهنگ ما می‌افتد هستیم. ناتوانی‌ها و ناکامی‌هایی که ریشه در لایه‌های ژرف و نهان‌تر تاریخ ما دارند.

رخوت، فترت، رکود، جمود، حس بی‌انگیزگی، کرختی، سرگشتگی، سرگردانی و بی‌اعتمادی و بی‌رقی و بی‌قوت شدن شور، سرور و نشاط و کشش و کنش سازندگی و فقدان خیزش و جنبش آفرینندگی و ناتوانی و ناکامی در صیانت و نگاه داشت موارث فرهنگی دستکم و حداقل مفهوم مدرن یعنی موزه‌ای آن، تاکید می‌کنم به مفهوم مدرن و موزه‌ای آن، یکی از میان انواع و اطوار مظاهر و مصادیق و موارد زوال تاریخی، انحطاط اجتماعی و افول فرهنگی جامعه هاست. زوال تاریخی، انحطاط اجتماعی و افول فرهنگی چهره‌ها و مظاهر و مصادیق بسیار دیگر هم دارد که طرح و بحث واکاوی یک به یکشان در حیطه نوشتار پیشارو در نمی‌گنجد.

نوشتار پیشرو، واکاوی و ریشه یابی فشرده و کوتاه‌رسانوئی‌ها و فضاحت‌های پی به پی در مرمت‌های کژ و معوج مآثر تاریخی میهن ما طی دهه‌های اخیر بویژه رسوائی مرمت ناموفق و غیر اصولی گنبد فیروزه‌ای مسجد جامع عباسی عهد صفوی و میدان نقش جهان اصفهان است.



نشست نقد و بررسی کتاب «آذربایجان و شاهنامه» تالیف استاد دکتر «سجاد آیدنلو»، حائز عنوان کتاب برگزیده ی سال در ایران، نمایش تار و پود درهم تنیده ی ملت ایران و قوام ملی ناگسستگی آن بود. از تهران و کرمانشاه، تبریز و ارومیه و… حضور به هم رسانیده و «روز آذربایجان و هویت ملی ایران» به ابتکار موسسه ی ندای آذرمهر ایرانیان_ گرمای و بزرگ داشته شد.

باری! نشست، علی رغم تمام حواشی روزهای پیشین، با ضرب و شاهنامه خوانی مرشد ارومیه ای «رضا نوروزی» آغاز شد. دبیرنشست، آقای «سعید سلمان پور» ضمن اظهار خیرمقدم به حاضران، از آقای «علیرضا نوروزی» مدیرکل اداره ی فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی، دعوت به سخنرانی کرد.

آقای نوروزی در سخنان خود، اشاره‌ای دقیق داشتند: «من شخصیت دکتر آیدنلو را چنان یافتم که اگر امروز برای ایشان ارزش قائلم، این ارزش قائل شدن، نه فقط برای ایشان، بلکه در واقع برای خودمان است.

به خاطر جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم. « سپس از آقای «کبر ایرانی» پژوهشگر برجسته ی کشور و مدیر «مرکز پژوهشی میراث مکتوب»، دعوت به سخنرانی شد.

دکتر ایرانی خود را خادم میراث مکتوب دانسته و در بخشی از سخنان خود، بیان داشتند: «بنده شاهنامه شناس و شاهنامه پژوه نیستم، اما نسخه شناس شاهنامه هستم. دکتر آیدنلو حداقل بیست سال از عمر خود را به کار کردن روی یک اثر اختصاص داده که حاصلش چنین اثر فاخر و ماندگاری شده است. بنده با توجه به شیوه ی جدید انتخاب کتاب سال، لازم دیدم به شما مردم شریف ارومیه و یکایک جامعه ی علمی این شهر تبریک بگویم. کتاب آذربایجان و شاهنامه به راستی یک دانشنامه است. چه آنکه ویژگی یک دانشنامه، قابل استناد و قابل اعتماد بودن آن است و این‌که در آن کمتر سخن بی‌سندی یافت شود. این ویژگی دقیقاً در مورد کتاب دکتر آیدنلو صدق می‌کند و جا دارد که چاپ دوم آن را به شما تبریک بگویم. «

مدیر موسسه ی میراث مکتوب، با اشاره به مناسب بودن زمان انتشار این اثر، و هم‌اورد طلب بودن آن، افزودند: «کار دکتر آیدنلو در این کتاب، دفع شبهه و آگاه‌سازی کسانی است که بدون اطلاع و خواندن یک متن درباره ی آن، نظر مغرضانه می‌دهند. این امر، هدفی بسیار ارزشمند برای هر پژوهش و تحقیق علمی است که در کتاب آذربایجان و شاهنامه دیده می‌شود. از سویی دیگر باید گفت این اثر، هم‌اورد طلب است و اگر کسی می‌تواند بهتر از آن را بنویسد، باید بنویسد و نقد کند»

پس از سخنان دکتر ایرانی، فرصت به نوجوان هنرمند ارومیه‌ای رسید؛ اجرای دل انگیز «آرمان حاتمی» در خوانش شاهنامه، شور و شوق خاصی در سالن نشست ایجاد کرد.

نویت به منتقد کتاب، آقای دکتر «عبدالله باقری حمیدی» رسید. ایشان پس از بیانات مقدماتی، دربخشی ازسخنان خود آوردند: «کاری که آقای آیدنلو انجام داده اند، یک کار دانشگاهی و کاملاً آکادمیک است؛ کارهای آکادمیک این محدودیت را دارند که از دیوارهای بلند قلعه ی دانشگاه، روشن نمی‌روند و درمیان مردم بخش نمی‌شوند؛ در محدوده ی دانشگاه‌ها خوانده می‌شود و فقط اساتید ادبیات فارسی این هارا می‌خوانند. مرا به عنوان کسی دعوت کرده اند که از کتاب ایراد بگیرم، طبیعی ست نخستین چیزی که در کتاب نگاه می‌کنم، روش شناسی است؛ من از صفحه ی یک تا صفحات سی کتاب را که می‌خواندم، دست می‌زدم اما دوست نداشتم این کتاب خوب را بنیاد "محمود حمیدی" چاپ کند»

آقای باقری حمیدی، در ادامه به نقد و تحلیل جنگ روسیه در اکراین نیز پرداختند و آمریکا را مقصر اصلی این جنگ معرفی کردند. ایشان پس از طرح پدیده ی گفتمان سازی، بار دیگر به کتاب آذربایجان و شاهنامه بازگشتند : «بعد از سال هزارو سیصد و سیزده در ایران تلاش برآن بود که در ایران، دین زرتشت حاکم بوده است؛ آقای حسن جوادی در یک تحقیق به این نتیجه رسیده اند که در ایران چیزی به نام دین زرتشت وجود نداشته است؛ یک گروه اندکی ازبخش های شمالی افغانستان، مهاجرت و در یزد ساکن شده بودند و…»

«باقری» دوباره پدیده ی گفتمان را مطرح نموده و مدعی شد : «این کتاب برپایه ی گفتمان هایی شکل گرفته است که با ناسف در فاصله ی شصت سال، به ویژه در آن پنجاه و سه سال حکومت پوسیدگی ی رژیم پهلوی در ایران شکل گرفته؛ درباره ی راستین بودن برخی از سبگ نوشته‌ها من تردید دارم. همچنین آقای آیدنلو از نظر روش شناسی، مشخص کند که آیا متن شاهنامه، یک متن سازگار با واقعیت هست یا نیست؟ آیا جغرافیای توصیف شده درشاهنامه، منطبق با شهرهای کنونی ست یا خیر؟!»

آقای «باقری» در انتها، ضمن بیان اینکه کتاب، کتابی حجیم است و مولف می‌توانست فصل های پنجم، ششم و هفتم آن را حذف کند، گریزی به «رضا برهانی» و «جلال آل احمد» نیز داشتند : «مقاله ی برهانی را که آورده اید، من می‌پسندم، بقیه ی قسمت‌ها را می‌توانستید حذف کنید؛ شما در کتاب به اساتید ادبیات فارسی دانشگاه تبریز رسیده اید، ما این‌ها را می‌شناسیم؛ جلال آل احمد به این‌ها گفته بود عصا قورت داده برای مثال امین پاشا اجلائی، این‌ها از حکومت شاه، حقوق های بسیار خوبی می‌گرفتند و مجبور بودند در مورد شاهنامه مقاله بنویسند.»

یونسندی ی کتاب «آذربایجان و شاهنامه»، دکتر «سجاد آیدنلو» یونسندی ی کتاب «آذربایجان و شاهنامه»، دکتر «سجاد آیدنلو»

سخنرانی خود را با این ابیات آغاز کردند:
به نام خداوند جان و خرد
کزاین برتر اندیشه برنگذرد
بُود ایران تن، آذربایجان سر
کنام نَره‌شیران دلاور

ز مهر میهن، آتشگاه زرتشت
فروزنده بُود تاروز محشر
دکتر آیدنلو در ابتدا در روشنگری موضوع کتاب پرداخت: «موضوع این کتاب به طور خلاصه دو چیز است: اولین آن نشان دادن جایگاه آذربایجان در متنی ادبی به نام شاهنامه و همچنین رویکردی که در هزار سال پس از سرایش شاهنامه به این متن و سراینده ی آن در آذربایجان در میان طبقات مختلف مردم از جمله شعرا، ادبا، نویسندگان،

نشست نقد و بررسی کتاب «آذربایجان و شاهنامه» سجاد آیدنلو؛

ارومیه قلب «ایران» بود

دانشمندان و عموم مردم، هم به زبان مَلّی و رسمی فارسی و هم به زبان عزیز ترکی آذربایجانی در این منطقه صورت گرفته است.»
همچنین ایشان در باره ی برخی نقدها تذکر دادند : «در نقدهایی که درباره ی کتاب نوشته شده، برخی از دوستان به دو نکته عنایت کافی نکرده‌اند؛ اول اینکه احساس می‌کنم کتاب را به دقت مطالعه نفرموده‌اند و برخی دیگر نیز، که نقد شفاهی دارند، کتاب را از ابتدا تا انتها نخوانده‌اند. لذا از منتقدان خواهشمندم بدون پیش‌داوری، کتاب را بخوانند و تنها در مورد موضوع کتاب، نقدهای خود را مطرح بفرمایند»

دکتر آیدنلو به انتقادات و سوالات آقای باقری، پاسخ هایی مستدل و مستند را نمایاندند :«انتشارات موقوفات افشار یکی از بهترین و معتبرترین نشراتی است که در سطح دنیا به چاپ متون مربوط به زبان، فرهنگ و ادب ایران شناخته شده است. اگر در دوره‌هایی اظهارنظرهایی از سوی افراد منتسب به این بنیاد صورت گرفته که قابل نقد باشد – که هیچ شخص و هیچ کتاب و سخنی نیز جز معصومین و کتاب مقدس فراتر از نقد نیست– ما می‌توانیم آن را نقد کرده و اشتباهات را مستند بیان کنیم. ولی سرزدن خطا یا سهوا از هر کسی به معنای انکار کارنامه ی کلی آن ناشر یا آن نویسنده نیست. ضمن اینکه امروز رویکرد متولیان بنیاد موقوفات افشار، رویکردی اعتدالی است؛ گواه آن نیز همین کتاب است که به کرات از زبان مادری اهالی آذربایجان، یعنی ترکی آذربایجانی، با نهایت احترام و افتخار یاد شده است»

ایشان افزودند : «دکتر باقری حمیدی فرمودند دپن زرتشت گفتمان‌سازی شده توسط رژیم پهلوی است. من صرفا به یک آیه ی قرآن استناد می‌کنم که از زرتشتیان به عنوان اهالی کتاب در کنار مسیحیان و یهودیان محترم نام برده و آنها را از اهالی شرک جدا کرده است. پس این گزاره که "ما در ایران پیش از اسلام دین زرتشت داشتیم" ساخته ی دیروز و امروز نیست و مستند بر منابع متعددی است که در متون تاریخی و ادبی ما به زبان فارسی و عربی هم مکرر از این اشارات آمده است. اینکه ما چنین واقعیتی را به مقوله ی گفتمان‌سازی در دوران معاصر نسبت بدهیم، اشتباه است. از سویی خلم مری بویس که کتاب "تاریخ کیش زرتشتی" را در سه جلد نوشته‌اند، نه ایرانی بودند، نه تحت تأثیر فضای آن دوران و گفتمان. در واقع، این بحث علمی است و درباره ی آن باید با سند بحث شود»

سخنان بعدی دکتر آیدنلو، در باره ی جغرافیای شاهنامه و پاسخ به سوالات مربوط به آن بود : «نقد آقای دکتر باقری در قالب طرح این سوال بود که آیا جغرافیای شاهنامه و متن شاهنامه مطابق با واقعیت است یا خیر؟ در این باره من دو نکته عرض کنم. نکته ی اول این که، شاهنامه یک متن ادبی با محتوای داستانی است. از متن ادبی با محتوای داستانی باید مشخصاً انتظار یک متن داستانی را داشت، نه یک متن تاریخی و جغرافیایی دقیق و واقعی. کسی در طول تاریخ، شاهنامه را به عنوان متن مرجع تصدّد تاریخی یا جغرافیایی ناب و محض معرفی نکرده است؛ شاهنامه یک منظومه ی روایی است. جغرافیایی که در جهان شاهنامه می‌بینیم بر سه ویژگی استوار است. اول، مکان‌هایی است که نام و مکان‌های جغرافیایی آنها دقیقاً با موقعیت آن اسم و مکان در جغرافیای تاریخی و واقعی منطبق است. برای مثال (ایران، آذربادگان، فارس، اصفهان، خراسان و…) یعنی اگر ما بخواهیم بگوییم جغرافیای ایران جغرافیای خیالی است باید همه ی این شهرها را که در منابع ما بیش از هزار سال سابقه دارند و امروز هم هستند انکار نکنیم. بیشتر نام‌ها در شاهنامه از همین نوع هستند. دوم، بعضی از اسامی خاص مذکور در شاهنامه، مکان‌هایی است که مکان و اسم آنها در جغرافیای تاریخی و منابع وجود دارد، اما موقعیت آنها به اقتضای داستانی و حماسی و اساطیری بودن متن شاهنامه با آن موقعیت بیرونی منطبق نیست. مانند کوه البرز که در شاهنامه در مکان‌های مختلفی معرفی می‌شود، چراکه ویژگی متن حماسی اساطیری که کل دنیا همین است؛ برخی از اسامی متعلق به جغرافیای حماسی اساطیری است. سوم، مکان‌هایی که نه در واقعیت و نه در جغرافیای تاریخی مابۀ ازای اسمی و مکانی ندارد و صرفاً منحصر به متن حماسی اساطیری است. مانند "گشت فدوی" در داستان سیلوش که شما در بیرون آن را نمی‌توانید بیابید. در واقع تمام آثار ادبی را ما باید با این سه ویژگی بسنجیم.»

دکتر سجاد آیدنلو، دو نقد دیگر دکتر باقری حمیدی، یعنی زیاد بودن حجم کتاب و همچنین ادعای سیاسی بودن پژوهش‌ها و تالیف‌های استادان متعدد دانشگاه تبریز در مورد شاهنامه را نیز پی پاسخ‌نگذاشتند: «مباحث کتاب، بسیار گسترده است و ما نمی‌توانیم از جامعیت بحث چشم‌پوشی کرده و مطلب غیر جامع عرضه نکنیم. اتفاقاً من سعی کرده‌ام در عین حفظ جامعیت، اختصار را هم رعایت کنم و گر نه حجم کتاب یک تا یک و نیم برابر افزایش پیدا می‌کرد. فصل ششم کتاب، عنوانش شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان آذربایجانی است. وقتی این عنوان بر سر فصل می‌آید ما مقیدیم به لحاظ روش علمی تمام کسانی که معیارهای مشخص شده را دارند معرفی نکنیم. فارغ از پسند و ناپسند شخصی. دکتر باقری حمیدی فرمودند استادان دانشگاه تبریز به اجبار حکومت پهلوی درباره ی شاهنامه مقاله می‌نوشتند. در پاسخ باید گفت لزوماً اینگونه نیست. استادان دانشگاه تبریز و دانشگاه‌های دیگر، درباره ی موضوعات مختلف دیگری نیز مقاله نوشته‌اند ولی چون موضوع کتاب ما شاهنامه بوده مقالات شاهنامه شناختی آنها را معرفی کرده‌ایم. مستحضرید که مثلاً بخشی از کارنامه ی وزین حافظ‌شناسی و حافظ‌پژوهی ایران نیز متعلق به دانشمندان آذربایجانی است. آیا باید گفت آنها درباره ی حافظ نیز مجبور بوده‌اند که بنویسند؟!»

مولف کتاب «شاهنامه و آذربایجان» در پایان با اشاره به «حماسه ی ملی» بودن شاهنامه، افزودند : «هر آنچه شما در شاهنامه ملاحظه می‌فرمایید، مبتنی بر منابع منثور فردوسی است، نه ساخته و پرداخته ذهن او. از این جهت است که شاهنامه، حماسه ی ملی و طبیعی ایران شناخته شده نه یک داستان خیالی. در واقع فردوسی آن چیزی را که کاتبان، سینه به سینه و نسل به نسل در اختیارش قرار داده بودند منتقل کرده‌است.»

بخش انتهایی این نشست، به پرسش و پاسخ اختصاص داده شد. حاضران، پرسش‌ها و دیدگاه‌های خود را بیان کرده و دکتر آیدنلو به آنها پاسخ دادند. همچنین برخی از حاضران، به سخنان و نقدهای آقای باقری حمیدی، پاسخ دادند. نشست، نشستی باشکوه و پاسخی قاطع به تمام عوامل حاشیه‌ساز بود؛ همچنین جای خالی شاهنامه پژوه برجسته ی تبریزی، جناب آقای «جواد زنجیر درخشیل» به شدت احساس می‌شد.

ساحل رود ارس

خواجه شمس‌الدین محمد
حافظ شیرازی

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کُن نفس
منزل سلمی که بادش هر دم از ما صد سلام
پُر صدای ساربانان بینی و بانگ جرس

محمل جانان بیوس، آنگه به زاری عرضه دار
کز فراقت سوختم ای مهربان فریاد رس
من که قول نامحان را خواندمی قول زباب
گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس

عشرت شبگیر کن، بی‌نوش کاندز راه عشق
شبروان را آشنایی‌هاست با میر عسّس
دل به زغبت می‌سپارد جان به چشم مست یار
گر چه هشیاران ندادند اختیار خود به کس

طوبیان در شگرستان کامرانی می‌کنند
و از تخش دست بر سر می‌زند مسکین مگس
نام حافظ گر برآید بر زبان کلک دوست
از جناب حضرت شاهم بس است این مُلتمس

جام زرین زرین مشکین شهر در جانونی پلاستیکی؛

گمدی تلخ در اردبیل



سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل، واکنش بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی را در پی داشت و بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی واکنش داشتند و بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی واکنش داشتند.

سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل، واکنش بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی را در پی داشت و بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی واکنش داشتند.

سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل، واکنش بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی را در پی داشت و بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی واکنش داشتند.

سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل، واکنش بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی را در پی داشت و بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی واکنش داشتند.

سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل، واکنش بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی را در پی داشت و بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی واکنش داشتند.

سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل، واکنش بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی را در پی داشت و بسیاری از کاربران رسانه‌های اجتماعی واکنش داشتند.

فاجعه مرمتی مسجد شاه نگین نقش جهان

سازمان میراث فرهنگی در سطح کشور نسبت به قبل تفاوت زیادی کرده است. این سازمان، متخصص ندارد و مهمتر اینکه بودجه و اعتبار هم ندارد. به گفته یکی از کارشناسان مرمت ضعف در کل سازمان میراث فرهنگی کشور هست اما در اصفهان بیشتر است.

پیمان این بی‌توجهی و سهل انگاری در مرمت آثار باستانی چیزی نیست جز خروج تدریجی این آثار از فهرست یونسکو. تجربه نشان داده اگر مرمت این آثار توسط بخش خصوصی انجام شود نه تنها با سرعت بیشتری کار به اتمام می‌رسد بلکه کیفیت مرمت انجام شده نیز بهتر خواهد بود. و این امر به دلیل حساسیت‌ها در حوزه میراث فرهنگی و گردشگری است.

حساسیت‌ها در سطح ملی و بین المللی تا حدی ضروری است که بایستی نه تنها از کارشناسان خبره داخلی بلکه در کنار آن از متخصصان بین المللی هم باید بهره گرفت تا این میراث گرانبها نه تنها برای نسل‌های بعدی باقی بماند بلکه از پتانسیل این آثار در جذب گردشگری هم بهره برد.

یازدهم هجری را به نمایش می‌گذارد، در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۱۰ با شماره ثبت ۱۰۷ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده و به عنوان یکی از محبوبترین آثار میراث جهانی یونسکو به جهانیان معرفی شده است. اما به تازگی با اتمام مرمت این بنا مشخص شد که ایرادهایی اساسی در بنا پدیدار شده است. گنبد با کزی، فرورفتگی، انحنای ناهمواری‌هایی به ویژه در رأس و همچنین تفاوت رنگ در کاشی و نقش، مواجه است؛ به گونه‌ای که برخی از مرمتگران آن را یک «فاجعه مرمتی» دانسته‌اند. خبر این فاجعه زمانی به اطلاع مردم رسید که تصاویری از این مسجد در فضای مجازی انتشار یافت که عدم تناسب کاشی‌ها، کجی و برآمدگی در بخش‌هایی از این بنا نه تنها صدای معماران و متخصصان فن را درآورد بلکه آه از نهاد دل مردم برخاست.

مگر نه این است که مرمت بناهایی با این قدمت باید به دست معماران و هنرمندانی انجام شود که پروژه‌هایی موفق در کارنامه خود داشته و به تایید میراث فرهنگی رسیده باشند؟ حقیقت این است که در سالهای اخیر عملکرد



دکتر الهام نوری

گشت در مسجد شاه این قذح آب تمام که زهم چشمی او جام بیامد به خروش اصفهان با بیش از ۲۲ هزار اثر تاریخی شناسایی شده قطب گردشگری ایران شناخته شده که از این میان یک هزار و ۸۵۰ مورد آن به ثبت ملی رسیده قطعاً یکی از مهمترین آنها مسجد شاه یا مسجد امام است که با نام‌های مسجد سلطانی، مسجد جامع عباسی نیز شهرت دارد، این اثر یکی از مهمترین مساجد ساخته شده در دوران صفوی است که مانند نگینی آبی رنگ در میدان نقش جهان اصفهان میدرخشد. این بنا نمایانگر ترکیبی از آرامش، هیجان، سکون و حرکت در معماری اسلامی ایرانی است که اوج یک‌هزار سال مسجدسازی در ایران را به نمایش می‌گذارد. این بنا که شاهکاری جاویدان معماری، کاشی‌کاری و نجاری در قرن



سرچشمه ایبات ترکی خوانده شده به نام خاقانی

آن در نعت رسول اکرم (ص) به زبان ترکی بوده است» هستند. البته به باور برات زنجانی به نظر می‌رسد کتاب حلیه تألیف شخص دیگر است و خاقانی آن را شرح کرده است و بیت: حلیه کی مشکل ایکن شرح و بیان / ایلدم انی بقدر الامکان را دلیل این نتیجه گیری می‌داند نکته بسیار عجیب و شگفت انگیز در آوردن این ابیات و خواندنشان به نام سروده‌های ترکی خاقانی شروانی در ارجاع دادن همگی این ابیات به منبعی با نام «ترک لغتی چاپ ترکیه» زیر عنوان منابع بخش پایان کتاب می‌باشد که زیر هر بیت هم شماره برگه‌ها را آورده است. برای نمونه زیر همان بیت بالاتر چنین نشانی داده شده است: (حلیه، ترک لغتی، ص ۲۹۷) و حال آنکه این ترک لغتی با هر غرض و کیفیت و مشخصات پدیدآورده شده‌ای در کجا و از کجا ساخته و پرداخته چه کسی یا احزاب ترکیه است از علامات سؤالی باقی ماند که حقیر موفق به یافتن آن برای بررسی بیشتر نشد و شایان ذکر است که رضا همراز هنگام پیش کشیدن پنج بیت پراکنده زیر عنوان «خاقانی و اشعار ترکی او» در نکته‌ها از گفته‌ها به اینکه از منبعی با شناسه «ترک لغتی، چاپ ترکیه» هستند اشاره‌ای نکرده است.

مرحوم برات زنجانی دسترسی نداشت و با علم به سیاست پریشان گوئی این قبیل اشخاص در آثارشان ولی برای پیش کشیدن نام برات زنجانی از سوی همراز و به جا آوردن احترام و قدرانی در زحماتی که برات زنجانی (به هر کیفیت) در تصحیح برخی متون کشیده است با شش تن از استادان مسلم ادبیات چون دکتر کزازی و دکتر جنیدی تماس گرفت تا از چند و چون این ادعا آگاهی یابد که همگی فرمودند نخستین بار است چنین ادعایی را می‌شنوند. همچنین با یکی از آشنایان فرهیخته در تبریز که با برات زنجانی رفت‌وآمد خانوادگی هم داشتند تماس گرفتیم که فرمودند: «چنین چیزی را از قلم برات بعدی می‌دانند» و نیز چون او هنگام مرحوم برات در بستر بیماری بودند در نتیجه امکان پرسش از خودشان میسر نبود و پس از چندی خبر درگذشتشان همه را متأثر ساخت تا اینکه چندی پیش نسخه‌ای از نکته‌ها از گفته‌ها را در یک کتابفروشی دیدم و رویه‌های دارای ابیات ترکی خوانده شده به نام خاقانی شروانی را یادداشت کردم که شامل ۳۲ بیت با چارچوب پنج بیت پراکنده زیر عنوان «خاقانی و اشعار ترکی او» و باقی زیر عنوان «خاقانی و مثنوی او به نام حلیه که اغلب اشعار



جعفر نوری

در شماره سی و ششم از ماهنامه راه‌وطن (وطن یولی) یادداشتی از نگارنده این ستور راجع به مضمونی در قالب کتاب: یادداشت‌هایی از تاریخچه زبان و ادبیات ترکی آذربایجان در این سوی ارس که در آن به سیاق رایج دویله‌گویان پوشیده با پوشش هویت طلبی به سرزنش بزرگان تاریخ و ادب آذربایجان پرداخته شده است چاپ شد. پدیدآور آن مضمون کتاب‌نما در تلاش از هر راه برای ترک نمایاندن هویت خاقانی شروانی به تحریف بی‌تی از او نیز پرداخته بود که اوج آن در دگرگونی: «هر یک عجمی ولی لغز گوی» به «ترک عجمی ولی دری گوی» است. همچنین با استناد به نکته‌ها از گفته‌ها از مرحوم برات زنجانی به (بیش از سی بیت ترکی) خاقانی شروانی که برات زنجانی در آن اثر آورده اشاره کرده است تا با پدیدآوردن فضای رازآلود و شک برانگیز برای مخاطب در حق نمایی مدعیاتش کوشیده باشد. چون نگارنده در آن هنگام به اثر نامبرده

